

تیرگی

مبارکی کنیز؟

ای شیعیان!
آیا زمان آن نرسیده که به
ندای مظلومیت امام زمان
لبیک گوئیم؟

همراه با مسابقه کتابخوانی
۱۴ نفر اول ۱۴ ربع سکه بهار آزادی
و ۱۱۴ بسته فرهنگی برای ۱۱۴ نفر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کیست مرا یاری کند؟

(خلاصه کتاب انتظارات امام زمان علیه السلام از جوانان)

مؤلف:

محمد یوسفی

فهرست

صفحه	موضوع
۳	فهرست
۵	امام زمان <small>علیه السلام</small> ، و فرمان دعا برای تعجیل در امر ظهور
۸	پیروی از امام زمان <small>علیه السلام</small> در دعا برای ظهور
۱۱	دعا برای ظهور امام زمان و صلوات بر آن حضرت
۱۱	به شیعیانم بگو برای فرج دعا کنند
۱۲	دستور به دعای فرج، منتظران دعا کنید
۱۳	توصیه امام <small>علیه السلام</small> به شرکت در دعای ندبه و
۱۴	رجوع به فقیهان مخلص در زمان غیبت
۱۴	چرا گریه فراق؟
۱۵	چرا امام زمان <small>علیه السلام</small> را فراموش کرده ایم؟
۱۶	سفارش امام زمان <small>علیه السلام</small> به دعای فرج در قنوت نماز
۱۶	شیعیان چرا امام زمان <small>علیه السلام</small> را نمی خواهید؟
۱۸	سفارش امام زمان <small>علیه السلام</small> به دعای فرج به شیعیان
۱۹	چه کسی گفت دعا کنید صاحب این مسجد بیاید
۲۰	امام مجتبی <small>علیه السلام</small> «دعا برای ظهور واجب عینی است»
۲۵	دعا کنید خدا مرا از زندان غیبت نجات دهد
۲۶	چرا مؤمن پس از نمازهایش برای فرج امام زمان <small>علیه السلام</small> دعا نمی کند؟
۲۷	پیام امام زمان <small>علیه السلام</small> به شیعیان
۲۸	امام زمان <small>علیه السلام</small> شاهد بر اعمال ما
۲۹	امام زمان <small>علیه السلام</small> فرمودند: همیشه ما به یاد تو هستیم
۳۱	چرا دعای فرج نمی خوانیم؟
۳۵	باید در عمل یار حضرت بودن در زبان
۳۸	سفارش های امام زمان <small>علیه السلام</small> به شیعیان از طریق شیخ مفید
۴۱	پیام امام زمان به شیخ مفید پیرامون اینکه چرا شیعیان به فکر ظهور نیستند
۴۴	اثر دعای فرج
۴۴	چله نشینی لازم نیست؟
۴۷	تبلیغ برای ظهور امام زمان <small>علیه السلام</small> واجب است
۵۱	توصیه حضرت به خواندن دعای ندبه برای فرا رسیدن ظهور
۵۴	به راستی چند نفر به فکر من هستند؟
۵۷	شکایت امام زمان <small>علیه السلام</small> از کارگران خود
۵۸	تشکر امام زمان <small>علیه السلام</small> از کسانی که برای ظهور دعا می کنند
۵۹	اگر دعا کنید ظهور ما می رسد
۶۰	دعا برای ظهور امام زمان <small>علیه السلام</small> وظیفه چه کسی است؟
۶۱	توصیه حضرت به دوری از هوای نفس
۶۲	سفارشات امام زمان <small>علیه السلام</small> درباره مسجد مقدس جمکران





۶۳ سفارش به نماز
۶۴ محبت امام زمان <small>علیه السلام</small> به شیعیان
۶۶ دعا کنید تا بیایم و شیعیانم را نجات دهم
۶۷ کار دنیا ارزش دارد یا دعا برای ظهور امام زمان <small>علیه السلام</small>
۶۷ نامه مبارک حضرت عسکری <small>علیه السلام</small> به جناب ابن بابویه قمی
۶۹ علائم ظهور انجام شده
۶۹ ظهور صغری
۷۱ چشمها گریان شده!
۷۳ چشم گریان حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>
۷۴ من هم مثل جدم حسین تنها هستم!
۷۴ توقع امام زمان از شیعیان
۷۵ تزکیه نفس کنید
۷۵ شیعیان مرا نمی خواهند
۷۶ دلم خون است!
۷۷ فرق خواب و بیدار
۷۷ خدمت به امام زمان <small>علیه السلام</small>
۷۹ همه باید به یاری امام زمان خویش بشتابند
۷۹ مردم به فکر من نیستند!
۸۰ آواره بیابانها
۸۴ مصیبت امروز!
۸۷ من شما را مواخذه می کنم
۸۷ من همیشه با شما هستم
۸۹ خدایا مرا به که وا می گذاری؟
۹۰ در اوج مظلومیت
۹۱ تهمت هایی که به امام زمان <small>علیه السلام</small> می زنند
۹۴ تو دیگر چرا؟
۹۸ اهمیت دعای فرج
۹۸ ملاقات روحی و ارتباط واقعی در دعای فرج
۱۰۲ ظهورم نزدیک است
۱۰۲ گناهان شما مانع ظهور من است
۱۰۴ دل من و مادرم زهرا <small>علیها السلام</small> شکسته است
۱۰۵ از من سخن بگوئید
۱۰۷ من در تقیه هستم
۱۰۸ اعمال بد شما حجاب است
۱۰۸ شما ما را فراموش کرده اید
۱۰۹ چه کسانی امام زمان را اذیت می کنند؟
۱۰۹ دعا را دست کم نگیرید
۱۱۰ به کجا می روید؟



امام زمان علیه السلام، و فرمان دعا برای تعجیل در امر ظهور

دقت و تأمل در مضامین دعا‌هایی که در مورد ظهور حضرت مهدی علیه السلام وارد شده، انسان را از خود بی خود می‌کند. اضطراب و تپش قلب او را افزایش می‌دهد، و با شرمندگی تمام چنین زمزمه می‌کند:

اگر قدر تو را دانسته بودیم	اگر عهد وفانشکسته بودیم
دل ما خانه غمها نمی‌شد	غم هجران نصیب ما نمی‌شد
اگر شرط نولا کرده بودیم	هر آنچه گفته بودیم کرده بودیم
نمی‌شد روز ما، شام سیاهی	نمی‌شد قسمت ما این تباهی ^(۱)

به هر حال، باید برای همیشه، درختِ یأس و نومیدی را که با ریشه‌ای پوسیده در دل گروهی قد علم کرده، از بیخ و بُن کند، و به جای آن نهال امید، و امیدواری کاشت، و با اشک چشمان، این نهال را آبیاری نمود، و از ابرهای رحمت و باران‌های غفران یاری طلبید تا به زودی زود این درخت به ثمر نشست و میوه دعای بیشتر و بهتر را برای تنها عزیز دل ما حضرت ولی عصر علیه السلام به ارمغان آورد، ان شاء الله.

این بار برای کسب فیض به همراه عاشق و منتظر عزیز، به پیشگاه یوسف گم گشته زهرا علیها السلام می‌رویم، چرا که او امام زمان علیه السلام ما است، و به وسیله آن حضرت به وظیفه خود آشنا تر می‌شویم. مولای ما امام زمان علیه السلام در یک سخن گهربار دوستان و منتظران خریش را به این امر

دعوت نموده و می‌فرمایند:

«أكثرُوا الدعَاء بتعجيل الفرج، فَإِنَّ ذلِكَ فرجكم»^(۱).

برای تعجیل در فرج و ظهور من بسیار دعا کنید همانا این کار
برای خودتان گشایش خواهد بود.

اگر عاشق دلسوخته‌ او و شمع پروانه وجود او، پا از این عالم مادی و
خاکی فراتر نهد، و چشم از آب و گِل این جهان برهم گذارد متوجه
اسرار این کلام خواهد شد.

این سخن، کلام و سخن مولایی است مهربان، که مهر بی‌کران و
دریای رأفت او، از سرچشمه رحمانیت و رحیمیت پروردگارش
نشأت گرفته.

او که از تحیر و تزلزل بشریت عموماً، و مظلومیت شیعیان و
منتظرانش خصوصاً در غم و اندوه به سر می‌برد، و منتظر فرج الهی
است؛ با این دل رنجور و غمگین، همگان را به دعا برای تعجیل در فرج و
ظهور خویش دعوت می‌نماید.

نکته دیگری که در این فرمان نهفته؛ کثرت و زیادی دعاست، و این امر
ممکن نیست، مگر با تکرار.

یعنی کسی که بالاترین درجات انتظار را داراست، هرگز از چشم
انتظاری خسته و ملول نمی‌شود، هرگز آثار ناامیدی در دل او راه
نمی‌یابد، چون او منتظر محبوب است، و هر لحظه که به یاد محبوب
خود می‌افتد آتش عشق و علاقه‌ وی، در دل او شعله می‌کشد.

بنابراین، منتظر ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دعا دست بر نمی‌دارد، او به یک دعا اکتفا نمی‌کند، بلکه در همه لحظات زندگی خویش با یاد مولایش زندگی می‌کند، و برای ظهور او دعا می‌کند، و هرگز از دعا خسته نمی‌شود.

بدیهی است که خدای مهربان آثار دعایش را در مواقعی به او نشان می‌دهد، و بدین وسیله بیشتر در عشق هجران مولایش می‌سوزد، و دعا می‌نماید.

و از طرفی، مولای او نیز آثار استجابت دعایش را گاه‌گاهی به او نشان می‌دهد. اینجاست که منتظران، هرگز دست از دعا بر نمی‌دارند، و همواره برای ظهور مولایشان دعا می‌کنند.

دانشمند فرزانه، عاشق دیدار منجی یگانه، صاحب کتاب ارزشمند «مکیال المکارم» در شرح و بیان این سخن دلنشین می‌نویسد:

با توجه به قسمت پیشین این سخن، بدون تردید منظور از فرج؛ ظهور آن حضرت است نه فرج خود مردم.

آنگاه قسمت پیشین این سخن را نقل می‌نماید که در آن، از علت غیبت و چگونگی ارتباط با امام زمان علیه السلام در دوران غیبت سؤال شده است.

وی در ادامه بیان این گفتار، قسمت آخر آن را که: «این کار، فرج و گشایش خود شما است» توضیح می‌دهد و می‌نویسد:

در این رابطه چند احتمال است:

نخست این که، منظور فرج و ظهور خود آن حضرت است.

دوم این که، با دعا کردن برای تعجیل فرج و ظهور من، فرج شما

حاصل می شود.

سوّم این که، بیانِ اثر بسیار دعا کردن است، یعنی با بسیار دعا کردن برای تعجیل فرج و ظهور من، فرج شما حاصل می گردد...^(۱)

آری! خسته دلی که از دردِ انتظار در رنج و عذاب است، و از فراق محبوب خود می سوزد، می فهمد که مولایش چه می فرماید؟ و به او چه دستوری می دهد؟ او که لحظه‌ای نمی تواند از مولای خود غافل شود؛ چگونه با یک دعا و چند دعا ناامید می شود؟

او می داند که هر کلمه کلمه این دعاها، آرامشی بر دل پر درد مولای غریب او، و وسیله‌ای برای رفع موانع ظهور حجت خدا و ذخیره الهی علیه السلام است.

بنابراین، منتظر، تا دوران ظهور را نبیند، و چشمش به جمال نورانی مولای عزیزش حضرت مهدی علیه السلام روشن نشود، دست از دعا بر نمی دارد.

منتظران عزیز! بیایید در این امر مقدّس، از مولای خودمان پیروی نموده و برای ظهور آن حضرت دعا نماییم و به زودی شاهد استجابت دعای همه منتظران به خصوص دعایی که حضرتش برای ظهورش می نماید، باشیم، ان شاء الله.^(۲)

پیروی از امام زمان علیه السلام در دعا برای ظهور

به راستی دعای کدام منتظر و عاشق حضرت مهدی علیه السلام است که در دعا برای پایان دوران غیبت، و آغاز دوران باشکوه ظهور از امام زمانش

۱- مکیال المکارم، ج ۱، ص ۳۰۷.

۲- جاسوسی شیطان و نقش او در تأخیر ظهور، ص ۶۳.

پیروی ننماید؟

آنچه مسلم است همه منتظران در این امر مقدس مولای خود را سرمشق قرار داده و در لحظات آخر دوران غیبت به شمار دعای خود افزوده، و با دعاهای خود به ظهور نزدیکتر می‌شوند. طبیعی است که بهترین دعا، دعای خود مولا است، که خود آماده حرکت برای نجات بشریت و اجرای فرمان الهی شده است.

امیر مؤمنان علی علیه السلام که عمری را همچون افرادی که در چشمشان خار و در حلقشان استخوان بود، زیست، و در انتظار ظهور فرزندش بود، در توصیف دعای حضرت مهدی علیه السلام می‌فرماید:

گویی می‌بینم او را که در نزدیکی نجف، از وادی السلام عبور کرده، و به سوی مسجد سهله پیش می‌رود، در حالی که زره رسول اکرم صلی الله علیه و آله را به تن دارد و بر اسب سبز رنگی سوار است که رنگش سبز متمایل به مشکی است، و در پاهای آن سفیدی درخشنده‌ای هست که برق می‌زند و پیشانی سفیدی دارد که همگان برق آن را می‌بینند، و مردمان هر شهری چنان فکر می‌کنند که او - حضرت مهدی علیه السلام - در شهر آنها و در میان آنها هست، او دعا می‌خواند و می‌گوید:

لا اله الا الله حقاً، لا اله الا الله ايماناً و تصديقاً، لا اله الا عبودية ورقاً.

بار خدایا! ای عزت بخش هر مؤمن غریب! و ای خوار کننده هر ستمگر عنود! هنگامی که تمامی راه‌ها به رویم بسته باشد، و زمین به این همه فراخی برایم تنگ باشد، تو پناه منی.

بار خدایا! تو مرا آفریدی، و از آفرینش من بی‌نیاز بودی، اگر مرا یاری نکنی، از شکست خوردگان خواهم بود.

ای پخش‌کنندهٔ رحمت از محلّهای آن!
و ای بیرون‌آورندهٔ برکتها از معدن‌های آن!
ای خداوندی که قلّهٔ رفیع عظمت را به خود اختصاص داده‌ای و دوستانت به عزّت تو عزیزند.

ای خداوندی که پادشاهان به عظمت تو سر فرود آورده‌اند، و تو داغ ذلّت بر گردن آنها نهاده‌ای، و آنها از شکوه تو بیمناکند. از تو می‌خواهم به آن نام مقدّست که جهان آفرینش را با آن نام مقدّس آفریده‌ای و همه در برابرت سر تعظیم فرود آورده‌اند.

از تو می‌خواهم که صلوات بی‌پایان خود را بر محمد و آل محمد علیهم‌السلام نازل فرمایی، و امر خود را در حقّ من تحقیق بخشی و فرج من را نزدیک گردانی، مرا کفایت کنی و عافیت بخشی، و حاجت‌های مرا برآورده سازی. الآن، همین الآن، امشب، آری! همین امشب، که تو به هر چیزی توانا هستی. (۱)

آری! این دعایی است که در آن لحظات حسّاس از لبان مبارک منجی عالم بشریت، امام زمان علیه‌السلام جاری می‌شود، و آنگاه خدای مهربان آن را می‌پذیرد و بدین وسیله به وعدهٔ تخلف‌ناپذیر خود، یعنی ظهور نور عمل نموده و آن را در سراسر گیتی می‌گستراند و جهان را با نور حجّت خود، روشن و منور می‌سازد.

۱- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۹۱ به نقل از روزگار رهایی، ج ۱، ص ۴۷۲ و ۴۷۳.

هم اکنون با همسفر عزیز، که از آغاز این سفر معنوی با ما همراه بود و شاهد رویدادهای گوناگون جامعه بشری، در قبال جلوه‌های نورانی الهی بود، دوران تاریک غیبت و هجران را پشت سر گذاشته، و به استقبال دوران شکوهمند ظهور نور می‌رویم.^(۱)

دعا برای ظهور امام زمان و صلوات بر آن حضرت

حسن نصیبی می‌گوید: زیر ناودان طلا در حرم خانه خدا بودم که حضرت ولی عصر، امام زمان علیه السلام را دیدم، دفتری را به من عنایت نمود که در آن دعای فرج و صلوات بر آن حضرت بود.

سپس فرمود: به وسیله این نوشته‌ها بخوان و برای ظهور و فرج من دعا کن و بر من درود و تحیت بفرست.^(۲)

و آن دعا بر حسب مشهور چنین نقل شده است:

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةَ بْنِ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِي صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ، وَ لِيّاً وَ خَافِظاً وَ قَائِداً وَ نَاصِراً وَ دَلِيلاً وَ عَيْناً حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعاً وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلاً.^(۳)

به شیعیانم بگو برای فرج دعا کنند

حضرت آیه‌الله حاج میرزا احمد سیبویه ساکن تهران به نقل از آقا شیخ حسین سامرائی که از اتقیاء اهل منبر در عراق بودند، فرمودند: در آن ایامی که در سامراء مشرف بودم، روز جمعه‌ای طرف عصر در سرداب مقدس رفتم، دیدم غیر از من کسی نیست و من حال و

۱- رهایی بخش جهان، ص ۱۶۷ - ۱۷۳.

۲- دفع الی دفترایه دعاء الفرج و صلاة علیه، فقال: فبهذا فادع.

۳- امام زمان علیه السلام سرچشمه نشاط جهان، ص ۱۶۷.



توجهی پیدا کرده و متوجه حضرت صاحب الامر (صلوات الله علیه) شدم. در آن حال، صدائی از پشت سر شنیدم که به فارسی فرمود:
 «به شیعیان و دوستان ما بگویید که خدا را قسم دهند به حق عمه ام حضرت زینب علیها السلام که فرج مرا نزدیک گرداند.»^(۱)

دستور به دعای فرج، منتظران دعا کنید

جناب آقای قاضی زاهدی نقل نموده‌اند: حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ محمد باقر ملبوبی، صاحب کتاب «الوقایع و الحوادث»، خوابی را که خود از مرحوم آیه الله سید محمد هاشمی گلپایگانی شنیده‌اند طبق درخواست نویسنده چنین مرقوم فرموده‌اند:
 حجة الاسلام مرحوم سید محمد گلپایگانی فرزند آیه الله سید جمال گلپایگانی رحمته الله فرمود:

پس از فوت مرحوم پدرم، شبی در خواب دیدم که حضور پدرم مشرف شدم و ایشان در اطاق مفروش به زیلو و فاقد اثاث نشسته‌اند. گفتم: پدر! اگر خبری نیست ما هم به دنبال کارمان برویم؛ وضع طلبگی در گذشته و حال، همین است که می بینم.
 پدرم فرمود: پسر، حرف مزین! هم اکنون ولی امر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تشریف می آورند.

آنگاه پدرم از جا برخواست، متوجه شدم محبوب کل عالم، حضرت ولی عصر علیه السلام تشریف آوردند، پس از عرض سلام و جواب حضرت، قبل از این که من حرفی بزنم، حضرت فرمودند: سید محمد!

۱- انتظارات حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از شیعیان، ص ۲۳.

مقام پدرت این حجره محقر نیست، بلکه مقامش آنجاست (به محل مورد اشاره دست حضرت نگاه کردم) قصری با شکوه و ساختمان با عظمتی را درک کردم ولی از وصف آن عاجزم، دیدم و بسیار خوشحال گردیدم.

عرض کردم: یا بن رسول الله! آیا وقت ظهور رسیده است تا دیدگان همه به جمال مبارکتان روشن شود؟

حضرت فرمود:

«لم تبق من العلامات الا المحتومات و ربما اوقعت فی مدة قليلة، فعلیکم بدعاء الفرج».

یعنی: از علائم ظهور، فقط علامات حتمی مانده است و شاید آنها نیز در مدتی کوتاه به وقوع پیوندند، پس بر شما باد که برای فرج (ظهور)، دعا کنید.^(۱)

توصیه امام علیه السلام به شرکت در دعای ندبه و...

حجة الاسلام و المسلمین حاج سید صادق شمس فرمودند: حدود سال ۱۳۶۲ شمسی، روزی در محضر آیه الله العظمی بهجت بودم و ایشان فرمودند: یک طلبه مبتدی به نام سید حسین یزدی در مسجد جمکران توفیق زیارت حضرت حجت (ارواحنا فداه) را پیدا کرده اند و حضرت بقیة الله علیه السلام به ایشان مطالبی فرموده اند. خانه ای می خواسته اند و حضرت به ایشان مرحمت کرده اند و همچنین سفارش فرموده اند که به مجلس دعانده ای که آن سید طلبه می رفتند، بروند و ترک



نکنند، باز امر فرموده‌اند مصائب عمّة بزرگوارم حضرت زینب علیها السلام را در آن مجلس و جاهای دیگر تذکر دهید.^(۱)

رجوع به فقیهان مخلص در زمان غیبت

اسحاق بن یعقوب می‌گوید: در مورد برخی از مسائل که برای من مشکل شده بود، توسط جناب محمد بن عثمان (نائب خاص حضرت بقیة الله در زمان غیبت صغری عریضه‌ای به پیشگاه مقدّس حضرت ولی عصر روحی له الفداء تقدیم داشتم که جوابی از ناحیه مقدسه حضرت واصل شد که در مورد رجوع به مسائل و حوادث جدیدی که برای ما ظهور می‌کند، چنین پاسخ فرمودند:

«و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا فانهم حجّتی علیکم و انا حجة الله علیکم».^(۲)

اما در مورد مسائل و حوادث جدیدی که برای شما پیدا می‌شود، به کسانی که احادیث ما را روایت می‌کنند رجوع کنید (البته باید به کسانی که کاملاً تزکیه نفس کرده و فرمایشات خاندان رسالت را برای ما می‌گویند، مراجعه کنیم نه به کسانی که تفسیر به رأی می‌کنند و از خودشان در می‌آورند) و این دسته حجّت من بر شمایند و من حجّت خدا بر همه شما هستم.^(۳)

چراگریه فراق؟

یکی از مراجع بزرگوار در سال ۱۴۱۵ هجری قمری چنین نقل

۱- شیفتگان حضرت مهدی جلد ۱، ص ۱۸۴.

۲- غیبت شیخ طوسی، ص ۱۷۶.

۳- انتظارات حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از شیعیان، ص ۸۱



می فرمود:

«یکی از اشخاص مورد اعتماد حضرت بقیة الله (ارواحنافداه) را در عالم رؤیا دیدم که تابلویی را روی سینه مبارکشان آویخته‌اند و در آن جملاتی تقریباً به این صورت به چشم می‌خورد:

«أنا صابر علی هذا الأمر و لكن

أندبونی، أندبونی، أندبونی».

یعنی بر این امر (غیبت) صبر می‌کنم ولی شما با سوز و ناله بلند بر من گریه کنید، گریه کنید، گریه کنید.^(۱)

چرا امام زمان علیه السلام را فراموش کرده‌ایم؟

یکی از دوستان و شیفتگان حضرت بقیة الله (ارواحنافداه) در شب جمعه ۱۱ رجب ۱۴۱۲ (مطابق با دی ماه ۱۳۷۰) برایم نقل فرمودند که:

چند شب قبل در خواب دیدم شما ماشین، سبز رنگی داشتید و من هم در صندلی عقب آن نشسته بودم و مشاهده کردم حضرت بقیة الله (ارواحنافداه) نیز بر روی صندلی جلو نشسته‌اند.

ایشان فرمود: حضرت ولی عصر (ارواحنافداه) دستور حرکت دادند، رفتیم تا به بیابان وسیعی که همه مردم در آنجا جمع بودند رسیدیم، ما در جای بلندی مشرف بر جمعیت ایستادیم و حضرت ولی عصر علیه السلام از ماشین پیاده شدند ولی مردم به ایشان توجهی نداشتند و مشغول کارهای خود بودند.

ایشان گفتند: سپس آن حضرت رو به ما کرده و خصوصاً خطاب به

۱- برکات حضرت ولی عصر جلد ۲ ص ۱۳۴.



شما با حالت خاصی که تند و گویای مظلومیت و سوز دل آن حضرت بود، فرمودند:

«چرا به مردم نمی‌گوئی امام زمانم مظلوم است؟ برو بگو مردم مرا فراموش کرده‌اند، بگو امام زمانم غریب است، مردم به یاد من نیستند».

در تأیید داستان فوق، یکی از مراجع تقلید و علمای ربّانی می‌فرمود: امام عصر (ارواح‌نقده) در یکی از تشرفات فرموده بودند: اگر به اندازه‌ای که برای پیدا کردن مرغ گمشده خود جستجو می‌کنید به دنبال من می‌گشتید، مرا می‌یافتید. (۱)

سفارش امام زمان علیه السلام به دعای فرج در قنوت نماز

سال‌های بسیاری در قنوت سرور عزیزمان حضرت آیه‌الله بهاء‌الدینی رحمته الله دعاهای مرسوم را می‌شنیدیم تا این که ناگهان متوجه شدیم، نوع کلمات و عبارات ایشان تغییر یافته است. وقتی دستان خود را در مقابل صورت می‌گرفتند. برای حضرت مهدی (روحی له الفداء) دعا می‌کردند: «اللهم کن لولیک الحجة بن الحسن، صلواتک علیه و علی آبائه...» روزی که در محضر آقا بودیم و فرصت مناسبی فراهم بود که از تغییر رویه ایشان در این باره پرسیدیم، معظم له به یک جمله بسنده کردند:

«حضرت پیغام دادند در قنوت به من دعا کنید» (۲).

شیعیان چرا امام زمان علیه السلام را نمی‌خواهید؟

صاحب کتاب شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام از قول آن

۱- انتظارات حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از شیعیان، ص ۶۸.

۲- آیت بصیرت، ص ۱۰۷.



مرحوم نقل می‌کند که ایشان فرمود:

«در مسجد جمکران قم اعمال را به جا آورده و با همسر می‌آمدم. دیدم آقای نورانی داخل صحن شده و قصد دارند طرف مسجد بروند. گفتم: این سید در این هوای گرم تابستان از راه رسیده و تشنه است. ظرف آبی به دست او دادم تا بنوشد، پس از آنکه ظرف آب را پس داد گفتم: آقا شما دعا کنید و فرج امام زمان علیه السلام را از خدا بخواهید تا امر فرجش نزدیک گردد.»

فرمود: «شیعیان ما به اندازه آب خوردنی ما رانمی‌خواهند اگر بخواهند دعا می‌کنند و فرج ما می‌رسد.»

این را فرمود و تا نگاه کردم آقا را ندیدم، فهمیدم وجود مبارک امام زمان علیه السلام را زیارت کردم و حضرتش امر به دعا فرموده است.

بنابراین به دلائل فوق باید بگوئیم: ظهور امام عصر (ارواح‌نفاذ) بسیار به ما نزدیک است اعمال فقط کافی است که آن را چون تشنه‌ای طلب کنیم و به تبلیغات منفی علیه آن حضرت که مردم را از ظهور مقدس آن بزرگوار دلسرد می‌کند توجهی ننمائیم و تمام رسانه‌ها و کتابها و ارگانها و همه آنچه در اختیار داریم را پراز نام و یاد و حقایق مربوط به آن حضرت نمائیم که در این میان:

«وظیفه فیلمسازان و هنرمندان صدا و سیما» بیش از همه است چرا که منبر و بلندگوی تبلیغاتی امروز جهان تلویزیون و امور هنری و فیلمسازی شده و روحانیین معظم باید بیش از هر زمان دیگر این بلندگو را بلندگوی آن حضرت قرار دهند و ندای صلح و عدالتش را به



گوش جهانیان برسانند. (۱)

سفرش امام زمان علیه السلام به دعای فرج به شیعیان

یکی از خادمان مسجد جمکران می گوید: یک روز قبل از عاشورای حسینی در مسجد جمکران در حال قدم زدن بودم، مسجد خلوت بود. ناگاه متوجه مردی شدم که بسیار هیجان زده بود و به خدام مسجد که می رسید آنها را می بوسید و بغل می کرد، جلو رفتم ببینم جریان چیست؟ آن مرد مرا هم در آغوش کشید و بوسید و اشک می ریخت. از او جریان را پرسیدم. گفت:

چند وقت قبل، با اتومبیل تصادف کردم و فلج شدم، پاهایم از کار افتاد، هر شب متوسل به خدا و ائمه معصومین علیهم السلام می شدم. امروز همراه خانواده ام به مسجد مقدس جمکران آمدم. از ظهر به بعد حال خوشی داشتم. متوسل به آقا شدم و از ایشان تقاضای شفای خود را می کردم. نیم ساعت قبل ناگاه دیدم مسجد نور عجیب و بوی خوشی دارد، به اطراف نگاه کردم، دیدم مولا امیرالمؤمنین و امام حسین و قمر بنی هاشم و امام زمان علیه السلام در مسجد حضور دارند، با دیدن آنها دست و پای خود را گم کردم، نمی دانستم چه کنم که ناگاه آقا امام زمان علیه السلام به طرف من نگاه کردند و لطف ایشان شامل حال من شد.

به من فرمودند: شما خوب شدید، بروید به دیگران بگوئید برای ظهور دعا کنند، که ظهور ان شاء الله نزدیک است. و باز فرمودند: امشب عزاداری خوب و مفصلی در این مکان برقرار می شود که ما در اینجا

می باشیم.

خادم می گوید: مرد شفا یافته یک انگشتی طلا به دفتر هدایا داد و خوشحال رفت. مسجد خلوت بود، آخر شب به صورت اتفاقی هیئتی از تبریز به جمکران آمد و به عزاداری و نوحه خوانی پرداختند و مجلس بسیار با حال و تأثیرگذاری بود، در اینجا من به یاد حرف آن برادر افتادم.^(۱)

چه کسی گفت دعا کنید صاحب این مسجد بیاید

یکی از خدام مسجد جمکران به نام حاج ولی الله نقل می کند: من با مرحوم امامی^(۲) بساط چای و آبدارخانه را اول نزدیک مسجد قرار داده بودیم. هر کس وارد مسجد می شد و می خواست برای اعمال به داخل مسجد برود دعوت می کردیم تا چای بخورد.

شبی بود که مرحوم آقای امامی گفت: «ظرفهای آب، خالی شده، یکی از آقایان، این ظرفها را از آب انبار پر کند و بیاورد.»

کسی جواب نداد، من خودم دو ظرف را برداشتم و به طرف آب انبار رفتم، نزدیک آب انبار ترس و وحشتی احساس کردم، آب انبار تاریک و من هم دو ظرف سنگین را باید آب کنم و از پله ها بالا بیایم.

خلاصه، دچار ترس و هراس شدم، ناگاه دیدم جوانی درب آب انبار ایستاده و گویا نیت مرا خواند، رو به من نمود و گفت: «شما برای خدا قدم برداشته و می خواهی آب ببری، مترس! خدا تو را کمک می کند،

۱ - ملاقات با امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در مسجد مقدس جمکران، ص ۴۸.

۲ - ایشان نیز یکی از علاقمندان به امام زمان علیه السلام و خدمتگزاران به واردین مسجد بودند رحمة الله علیه.





برو! چند نوبت پشت سر هم فرمود: «دعا کن، خدا صاحب مسجد را برساند.»

من نفهمیدم چطور وارد آب انبار شدم و ظرفها را پُر کردم و بالا آمدم، همین قدر متوجه شدم که آن جوان به من کمک کرده و نزدیک آبدارخانه رسیدیم. من دست بردم، یک استکان چایی برداشتم، خواستم به دست او بدهم، دیدم کسی نیست. به دو نفر از افرادی که آنجا بودند گفتم:

«این جوان، کجا رفت؟»

گفتند: «ما کسی را با تو ندیدیم.»

فهمیدم که از ناحیه آقا مرا یاری دادند و آقا، این جوان را به کمک من فرستاده است.^(۱)

امام مجتبی علیه السلام «دعا برای ظهور واجب عینی است»

در تأیید این مطلب که لازم است شیعیان برای تعجیل فرج حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) بسیار دعا کنند بد نیست خوابی را که مرحوم آیه الله میرزا محمد تقی موسوی اصفهانی صاحب کتاب مکیال المکارم از جناب آقای میرزا محمد باقر اصفهانی طاب ثراه نقل فرموده‌اند، ذکر کنیم.

ایشان از قول آن مرحوم نقل می‌کنند که شبی در خواب یا بین خواب و بیداری امام همام، سرور موجودات و ماه درخشان و حجت خدا بر عالم هستی حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام را دیدم که این مطالب را به

۱- شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام ج ۲ ص ۲۹۵.



روی منبرها به مردم بگوئید که باید توبه کنند و برای فرج حضرت حجّت علیه السلام و تعجیل آن (هرچه زودتر انجام شدن آن) دعا کنید این دعا مانند نماز میّت نیست که از واجبات کفائی باشد و با دعا کردن عده‌ای از مردم از بقیه ساقط شود بلکه این واجب مانند نمازهای یومیّه است که بر هر فرد از کسانی که به سنّ تکلیف رسیده‌اند واجب می‌باشد.

چنانچه به توضیحاتی که ذیلاً ذکر می‌کنیم توجه فرمائید دلیل واجب بودن دعاء برای فرج به صورت یک امر بدیهی و روشن در آمده و انسان تردیدی در آن نمی‌کند با این فرض که اگر حداقل معتقدین به آن حضرت به طور یکپارچه و یکدل فرج امام زمان علیه السلام را از خدا بخواهند (همان طور که در هنگام جنگ خانمانسوز یا هر حادثه سخت اجتماعی دیگری عموم مردم به طور یکپارچه یک چیز را از خداوند می‌خواهند) چنین دعائی موجب ظهور آن حضرت خواهد شد لذا با این توجه می‌گوئیم:

ظهور حضرت بقیة الله (ارواحنا فدا) یک ضرورت حیاتی برای اجتماع بشری است.

ظهور آن حضرت نجات جامعه بشری از فقر و فلاکت و مرض است. ظهور آن حضرت نجات جامعه بشری از گرسنگی و اسارت است.

ظهور آن حضرت نجات جامعه بشری از ظلم و ستم است.
ظهور آن حضرت نجات جامعه از فحشاء و منکرات است.



ظهور آن حضرت نجات جامعه از آتش های صفات زشت حیوانی و شیطانی است که هر روز آتش جنگهای خانمانسوز و مهیب را روشن کرده و هزاران هزار نفر را آواره و بی خانمان و کشته و معلول می نماید. ظهور آن حضرت نجات انسانها از دام شیطان است.

ظهور آن حضرت نجات انسانها از دام هواهای نفسانی است که او را روانه جهنم می نماید.

اکنون با این توضیح آیا دعا برای ظهور آن حضرت «واجب عینی» بر هر انسانی (چه رسد به مسلمانان و شیعیان) نیست؟

و آیا ما این واجب عینی را انجام می دهیم؟ واجبی که همه واجبات را زنده و همه زشتی ها را از بین می برد.

آیا ما با ترک نمودن دعا برای فرج و بی اهمیت بودن نسبت به آن به نجات انسانها بی اعتنائی نمی کنیم؟ چرا که با ظهور آن حضرت هزاران هزار نفر و میلیونها انسان از مرگ حتمی نجات می یابند و از طرفی هم می دانیم که دعای خالصانه و با توجه و از سوز قلبی ما موجب می شود خداوند در ظهور آن حضرت عجله نماید.

یک مطلب باقی می ماند و آن اینکه ممکن است کسی بگوید این مطلب را امام حسن مجتبی علیه السلام در خواب بیان فرموده اند و حجیت کافی برای آنکه دعا برای فرج را یک واجب عینی بدانیم ندارد. در پاسخ می گوئیم:

ما در بیان وجوب دعا برای فرج به خواب تکیه نمی کنیم بلکه این خواب تنها تذکری است که متوجه یکی از واجبات دینی خود باشیم و آن را فراموش نکنیم.



زیرا دعا برای فرج یاری امام زمان علیه السلام است و یاری آن حضرت از واجبات مسلم دینی است.

دعا برای فرج موجب فرج می شود و وقتی بدانیم دعای ما موجب جلو افتادن فرج ولو برای یک روز می شود بر همه ما واجب است چنین کنیم چرا که با یک روز جلو افتادن فرج از هزاران فحشاء و قتل و دزدی و هزاران معصیت کوچک و بزرگ دیگری جلوگیری خواهد شد و کیست که جلوگیری از فحشاء و منکرات را واجب عینی بر هر فرد نداند.

دعا برای فرج نجات جان هزاران نفر از مرض های جسمی است زیرا با فرج آن حضرت و انتشار علوم حقیقی به واسطه ایشان امراض جسمی ریشه کن می گردد، آیا وقتی شما بتوانید با انجام کاری جان یک نفر را نجات دهید آن کار بر شما واجب عینی نیست؟

دعا برای فرج یاری دین خداست و یاری دین الهی از واجبات عینی است.

دعا برای فرج موجب فرا رسیدن فرج می شود و هر گاه بدانیم با دعای یکپارچه ما شیعیان ظهور امام عصر روحی فداه زودتر فرا می رسد آیا کیست که نداند جلو انداختن فرج اساسی ترین واجبات الهی و در رأس تمام واجبات قرار دارد.

آنچه در نظر بعضی مشکل به نظر می رسد آن است که معلوم نیست دعا برای فرج موجب فرج شود والأدر اصل مطلب که برای ظهور امام عصر (ارواح فداه) باید هر کاری که می توانیم، واجب است انجام دهیم تردیدی نیست چرا که دعوت تمامی انبیاء برای اقامه عدل و داد و



اجراء احکام الهی در جهان بوده و همه مذاهب جهان متفقاند که باید احکام الهی در جامعه اجراء گردد.

ما معتقدیم دعا و تقاضای جدی مردم از خداوند جهت تعجیل فرج، قطعاً موجب فرج خواهد شد زیرا تا چنین نباشد دستور به دعا کردن از سوی خاندان عصمت علیهم السلام صادر نمی شود و همان طور که در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است:

«من أعطی الدعاء اعطی الاجابة».

یعنی: کسی که خداوند به او توفیق دعا دهد اجابت آن را نیز به او عنایت می فرماید، زیرا خداوند متعال می فرماید: «ادعونی استجب لکم» یعنی: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم.

حال که از سوی حضرت بقیة الله (ارواحنا فداء) دستور اکید صادر شده که برای فرج بسیار دعا کنید پس این دعا یقیناً موجب کاهش زمان غیبت و فرا رسیدن ظهور آن بزرگوار می گردد و چنانکه در روایت آمده بنی اسرائیل برای کاهش زمان غیبت حضرت موسی (علی نبینا و آله و علیه السلام) دعا کردند و خداوند از باقیمانده زمان غیبت حضرت موسی علیه السلام صرف نظر فرمود و فرج حضرت موسی علیه السلام بسیار نزدیکتر گردید.

یقیناً دعای مردم برای ظهور یک درخواست اجتماعی برای تغییر وضعیت اسفبار زمان غیبت و ورود به زمان سعادت‌مندانه ظهور است و چنین درخواستی را خداوند اجابت خواهد فرمود.

البته باید بدانیم دعائی که برخواسته از تقاضای حقیقی باشد و حقیقتاً انسان خواستار ظهور آن حضرت باشد چنین تأثیراتی را



خواهد داشت. (۱)

دعا کنید خدا مرا از زندان غیبت نجات دهد

حاج آقا اثنی عشری که از مروّجین دین و خاندان رسالت می باشند و در تهران سکونت دارند، داستان شنیدنی از مشهد و از بیت آیه الله حاج آقا حسن قمی رحمته الله نقل کرده و فرموده اند:

هر هفته شبهای سه شنبه آیه الله حاج آقا حسن قمی در منزل خویش مجلس دعا و توسّل داشتند و برای سلامتی و فرج امام عصر علیه السلام دعا می خواندند. راستی مجلس پرمعنویت و با روحی بود، خودشان با گریه و شور و خلوص و صف ناپذیری دعای توسّل را می خواندند و همه را دگرگون می ساختند.

یکی از شبهای سه شنبه، پس از مراسم دعا، من در گوشه ای نشسته و غرق در شور و اخلاص بودم که یکی آمد و گفت: آیه الله شما را می خواهد.

رفتم، دیدم که آقای قمی تنها در اطاق نشسته است. سلام گفتم و نشستم و فرمودند: کسی برای من و شما پیامی آورده است. نگاه کردم، دیدم جوان خوش چهره و زیبایی آمد و کنار درب ایستاد و رو به آیه الله کرد و گفت: «من از طرف حضرت بقیه الله الأعظم برای شما و آقای اثنی عشری پیام دارم».

آیه الله فرمودند: بگو پیامت چیست؟

گفت: من مأموریت دارم به شما بگویم که حضرت فرمود: «برو به

حاج آقا حسن قمی و اثنی عشری بگو، برای فرج من دعا کنید تا این که خدا مرا از زندان غیبت نجات دهد».

این جمله را گفتم و رفت و من از پی او روان شدم تا بیشتر با او صحبت کنم، اما گویی یک لحظه از نظرم ناپدید شد. دیدم آیه الله قمی هم حالش منقلب شد و در گریه و اضطراب است.^(۱)

چرا مؤمن پس از نمازهایش

برای فرج امام زمان علیه السلام دعا نمی کند؟

صاحب «مکیال المکارم» از قول یکی از زنه‌های مؤمنه که در عالم رؤیا و در زمان تسلط کفار بر این مملکت این خواب را دیده بود، نقل می کند که کسی در آنجا این مطلب را فرموده بود:

«اگر مؤمن همان طور که وقتی خودش مریض یا مقروض یا گرفتاری دیگری دارد برای رفع گرفتاری خود بر دعا کردن مواظبت می نماید، به همان شکل فراق امام زمان علیه السلام باعث غم و ناراحتی او شده و قلبش را شکسته و حالش را پریشان نموده باشد و برای فرج مولایش پس از نمازهایش دعا کند، چنین دعایی در این حالت موجب یکی از آن دو امر می شود:

یا موجب می شود امام زمانش سریعتر ظهور فرماید.

و یا غم و ناراحتی آن مؤمن با برطرف شدن گرفتاریهایش، و نجات از فتنه‌ها مبدل به خوشحالی می شود.^(۲)

۱- مطلع الفجر، ص ۱۷۸.

۲- مطلع الفجر، ص ۱۷۹.



پیام امام زمان علیه السلام به شیعیان

مرحوم شیخ احمد کافری رحمته الله نقل می کرد:

یک نفر از رفقا از یزد نامه‌ای به من نوشته، آدم دینی خوبی است، از عاشقان امام زمان علیه السلام است از رفقای من است، در نامه مطلبی نوشته که من را چند روز است منقلب کرده، اگرچه این پیغام خیلی به علماء رسیده (به مرحوم مجلسی گفته، به شیخ مرتضی انصاری گفته، به مرحوم حاج شیخ عبدالکریم گفته، به مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی گفته، به بعضی از اوتاد دیگر گفته) این بنده خدا نوشته: من چهل شب چهارشنبه از یزد می آمدم قم مسجد جمکران توسلی و حاجتی داشتم، نوشته شب چهارشنبه چهلمی دو هفته قبل بود، در مسجد جمکران خسته بودم گفتم ساعتی اول شب بخوابم سحر بلند شوم برنامه‌ام را انجام بدهم.

صبح حیاط هوا گرم بود خوابیده بودم یک وقت دیدم از در مسجد جمکران یک مشت طلبه‌ها ریختند تو، گفتم: چه خبر است؟ گفتند: آقا آمده.

گفت: من خوشحال دویدم رفتم جلو آقا را دیدم اما نتوانستم جلو بروم. گفتم: آقا آمده‌اند که آمده باشند؟ یعنی ظهور کرده‌اند؟ خودش فرمود: «نه، برو به مردم بگو دعا کنند خدا فرجم را نزدیک کند.»

به خدا قسم آی مردم دعاهایتان اثر دارد، ناله‌هایتان اثر دارد خود آقا به مرحوم مجلسی فرموده: «مجلسی به شیعه‌ها بگو برام دعا کنند.» هی پیغام می دهد به خدا دلش خون است اما مصلحت در این است که فعلاً پسر فاطمه در پس پرده غیبت باشد، تا کی؟ نمی دانم؟ حالا می خواهم



دعا کنم:

الهی به پهلوی شکسته زهرا، خدایا به صورت سیلی خورده زهرا،
الهی به جگر پاره پاره امام حسن، الهی به سر بریده امام حسین قَسَمِت
می دهم که دیگه فرجش را نزدیک کن. (الهی آمین) آقاجان، آقاجان،
آقاجان، به خدا ما دلمان خون است.^(۱)

حال دیدیم که امام زمان چقدر پیام می فرستند حال بیاییم همه با هم
یک دل و یک صدا بشویم و برای فرج امام زمان علیه السلام دعا کنیم و
از امام مهربانمان بخواهیم که توفیق توبه به ما عنایت بفرمایند.

امام زمان علیه السلام شاهد بر اعمال ما

یکی از سالکین الی الله که از طلاب علوم دینی بود می گفت: از وقتی
که در سنین نوجوانی فهمیدم امام زمانم علیه السلام مرا می بیند و بر اعمالم
نظارت دارد بسیار تحت تأثیر قرار گرفته بودم و خود را کنترل می کردم
شبی در تو سئل به آن حضرت خواستم یقین بیشتری در این باره به من
عنایت بفرمایند.

همان شب در عالم رؤیا دیدم آن حضرت در حیاط منزلمان هستند
و من و ایشان به تنهایی کنار هم هستیم در آن حال به من فرمودند: «ما
شاهد بر اعمال تو هستیم».

او می گفت: شما می گوئید این مطلب در خواب بوده، ولی اگر به
جای من می بودید لمس می کردید که از آن لحظه به بعد تاکنون که
سالهای بسیار از آن موقع می گذرد همان جمله و فرمایش حضرت

۱- سی دی سخنرانی مرحوم کافی، خورشید آل یاسین ۷، نغمه هایی از بلبل بوستان
حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ج ۲، ص ۲۵۵.



ولی عصر (ارواح‌نفاذ) مانند نور خورشید به من گرما و حرارت داده و من حضور روحی آن حضرت را لحظه به لحظه لمس کرده و همیشه احساس می‌کنم آن حضرت در همه جا کنارم حضور دارند و شاهد بر اعمالم هستند و این حالت که باید همه داشته باشند و قرآن کریم به آن تصریح نموده است تأثیر بسیار عجیبی بر پیشرفت انسان و تزکیه نفس او می‌گذارد و او را با امام زمان علیه السلام مانوس می‌نماید و فراموشی از این حالت موجب رها شدن انسان و ارتکاب اعمال خلاف توقع از او می‌گردد.

حتی مؤمنین زمان ائمه علیهم السلام که تحت تربیت امام زمان خود قرار گرفته بودند به طور ملموس این حقیقت را درک می‌کردند.^(۱)

امام زمان علیه السلام فرمودند: همیشه ما به یاد تو هستیم

«ابو محمد حسن بن و جناء» می‌گوید:

سالی که پنجاه و چهارمین حج خود را به جا می‌آوردم، در زیر «میزاب» (ناودان خانه کعبه) بعد از نماز عشاء در سجده بودم و دعا و تضرع می‌کردم، ناگاه شخصی مرا حرکت داد و گفت: ای حسن بن و جناء، برخیز!

سر برداشتم دیدم زنی زرد و لاغر به سنّ چهل سال یا بیشتر بود. زن به راه افتاد و من پشت سر او بدون آن که سؤالی کنم روانه شدم. با هم رفتیم تا به خانه حضرت خدیجه علیها السلام رسیدیم. خانه، اتاقی داشت که در آن وسط دیوار بود و نردبانی گذاشته بودند که به طرف درِ اتاق بالا



می رفت. آن زن بالا رفت و صدایی آمد که: «ای حسن بالا بیا!»
من هم رفتم و کنار در ایستادم. در این موقع حضرت صاحب
الزّمان علیه السلام فرمودند: «ای حسن بر من نترسیدی؟ (کنایه از این که چقدر
به فکر من بودی؟) به خدا قسم در هیچ سالی به حجّ مشرف نشدی جز
این که من با تو (و همیشه به یاد تو) بودم».

تا این مطلب را شنیدم از شدت اضطراب بیهوش شدم و روی زمین
افتادم بعد از دقایقی به خود آمدم و برخاستم. فرمودند: «ای حسن در
«مدینه» ملازم خانه جعفر بن محمد علیه السلام باش و در خصوص آذوقه و
پوشاک نمی خواهد به فکر باشی، فقط مشغول طاعت و عبادت شو».
بعد از آن دفتری که در آن دعای فرج و صلوات بر خودشان بود عطا
کردند و فرمودند: «این دعا را بخوان و به همین صورت بر من صلوات
بفرست و آن را به غیر از شیعیان و دوستان نده؛ زیرا توفیق در دست
خداست».

حسن بن وّجّاء می گوید: عرض کردم، مولای من! آیا بعد از این،
شما را زیارت نخواهم کرد؟

فرمودند: «ای حسن، هر وقت خدا بخواهد می بینی!»

و در این هنگام مرخصم کردند و من مراجعت نمودم.

بعد از آن همیشه ملازم خانه مبارک امام جعفر صادق علیه السلام بودم و از
آن جا بیرون نمی رفتم مگر برای وضو یا خواب یا افطار. وقتی هم برای
افطار وارد خانه می شدم، می دیدم کاسه‌ای گذاشته شده و هر غذایی که
در بین روز به آن میل پیدا کرده بودم، با یک نان برایم قرار داده شده
است. از آن غذا به قدر کفایت می خوردم. لباس زمستانی و تابستانی هم

در وقت خود می رسید. از طرفی مردم برای من آب می آوردند. من آب را در میان خانه می پاشیدم. غذا هم می آوردند؛ ولی چون احتیاجی نداشتم، آن را به خاطر این که کسی بر حالم اطلاع پیدا نکند تصدق می نمودم. (۱)

چرا دعای فرج نمی خوانیم؟

ابوالحسین بن ابی البغل کاتب نقل می کند:

از طرف «ابی منصور ابن صالحان»، کاری را به عهده گرفتم؛ ولی اتفاقی افتاد که باعث شد من خودم را از او پنهان کنم، او هم در جست و جوی من برآمد. مدتی پنهان و هراسان بودم، آن گاه قصد کردم به «مقابر قریش» یعنی مرقد منور حضرت کاظم علیه السلام بروم و شب جمعه را آن جا بمانم و دعا و مسئلت کنم تا خدای تعالی به برکت آن حضرت فرجی در کار من بنماید.

آن شب باد و باران بود. از «ابو جعفر قیم» خواهش کردم درهای حرم مطهر را ببندد و سعی کند آن جا خالی باشد تا من در حرم خلوت کنم و بتوانم آنچه را می خواهم انجام دهم.

ابو جعفر همین کار را کرد و درها را بست. نصف شب شد و به قدری باد و باران آمد که تردد زوآر را از آن مکان مقدس قطع نمود. من هم در آنجا ماندم و دعا و زیارت می کردم و نماز می خواندم، ناگاه صدای پایی از سمت ضریح مولایم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم و مردی را دیدم که زیارت می کند، او در زیارت خود بر حضرت

۱- عبقری الحسان ص ۵۰ (برکات حضرت ولی عصر علیه السلام)

آدم و انبیاء اولوا العزم علیهم السلام و بعد بر یک یک ائمه سلام کرد تا به صاحب الزمان علیه السلام رسید ولی ایشان را ذکر نکرد.

از این عمل تعجب کردم و گفتم: شاید حضرتش را فراموش کرده یا ایشان را نمی شناسد و یا این یک مذهبی است که خودش برای خودش دارد.

وقتی از زیارت فارغ شد دو رکعت نماز خواند و رو به طرف مرقد حضرت امام جواد علیه السلام کرد و حضرتش را مثل امام کاظم علیه السلام زیارت نمود و دو رکعت نماز خواند.

من ترسان بود و او را نمی شناختم، دیدم شخصی است که سن جوانی را تمام کرده و در زمره افراد کامل محسوب می شود، پیراهن سفیدی به تن و عمامه ای با تحت الحنک بر سر دارد و ردایی بر کتف انداخته بود.

در این هنگام فرمود: «ای ابوالحسین بن ابی البغل، چرا دعای فرج را نمی خوانی؟»

گفتم: مولای من، دعای فرج کدام است؟

فرمود: «دو رکعت نماز می خوانی و می گویی:

يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ، وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ، يَا مَنْ لَمْ يُؤَاخِذْ بِالْجَرِيرَةِ، وَ لَمْ يَهْتِكِ السُّتْرَ وَ السَّرِيرَةَ، يَا عَظِيمَ الْمَنْ، يَا كَرِيمَ الصَّفْحِ، يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ، يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ، يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ، يَا مُنْتَهَى كُلِّ نَجْوَى، يَا غَايَةَ كُلِّ شَكْوَى، يَا عَوْنَ كُلِّ مُسْتَعِينٍ، يَا مُبْتَدِئَ النَّعْمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا، يَا رَبَّاهُ دَهْ رَتْبِهِ يَا غَايَةَ رَغْبَتَاهُ دَهْ رَتْبِهِ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ، وَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ



آلِهِ الطَّاهِرِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. إِلَّا مَا كَشَفْتَ كَرْبِي، وَ نَفَّسْتَ هَمِّي، وَ فَرَّجْتَ غَمِّي، وَ أَصْلَحْتَ خَالِي. و بعد از این دعا هر چه می خواهی بطلب. آنگاه طرف راست صورت خود را بر زمین گذاشته و صد مرتبه در سجده می گویی:

يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيَّ، يَا عَلِيَّ يَا مُحَمَّدُ، اِكْفِيَانِي فَاِنَّكُمَا كَافِيَايَ. وَ اَنْصُرَانِي فَاِنَّكُمَا نَاصِرَايَ.

بعد طرف چپ صورت را بر زمین بگذار و صد مرتبه بگو: «أَدْرِ كُنِّي» و آن قدر می گویی «الغوث، الغوث، الغوث» تا نفس تمام شود، بعد هم سرت را از سجده بردار؛ به راستی که خدای تعالی به گرم خود حاجت تو را ان شاء الله بر می آورد.

ابن ابی البغل می گوید: وقتی مشغول نماز و دعا شدم او بیرون رفت. هنگامی که نمازم تمام شد نزد ابو جعفر رفتم تا از او راجع به این مرد سؤال کنم که چطور داخل شده است؛ اما با کمال تعجب دیدم درها به حال خود بسته و قفل است!

با خود گفتم: شاید دری در این جا باشد که من نمی دانم. و خود را به ابو جعفر قیم رساندم، او هم از اتاق «زیت» (اتاقی که محل روغن چراغ حرم بود) به طرف من آمد. جریان آن مرد و کیفیت داخل شدنش را پرسیدم، گفت: درها همان طوری که می بینی قفل است و من آنها را باز نکرده ام.

قضیه را خبر دادم، در این جا ابو جعفر گفت: این آقا، مولای ما حضرت صاحب الزمان عليه السلام است و من مکرر حضرتش را در مثل چنین





شبی که حرم خالی از مردم است مشاهده نموده‌ام.

با این کلام ابو جعفر، به خاطر آنچه از دستم رفته بود تأسف خوردم. نزدیک طلوع فجر از حرم مطهر خارج شدم و به «گرخ» (محلّی که پنهان بودم) رفتم. هنوز آفتاب بالا نیامده بود که اطرافیان «ابن صالحان» جویای ملاقات من شدند و راجع به من از دوستانم سؤال می‌کردند. آنها با خود آمان نامه‌ای از وزیر آورده بودند. من هم همراه شخص امینی از دوستان، نزد او حاضر شدم.

«ابن صالحان» از جای خود برخاست و مراد را آغوش گرفت طوری که تا آن وقت از او چنین کاری را ندیده بودم بعد گفت: کار تو به جایی رسید که از من نزد حضرت صاحب الزمان علیه السلام شکایت کنی؟

گفتم: دعایی می‌کردم و سؤالی از آن جناب داشتم. و این جمله را به این خاطر گفتم که از گفته خود صرف نظر کند، ولی او گفت: دیشب (شب جمعه) مولایم حضرت صاحب الزمان علیه السلام را در خواب دیدم، آن حضرت با من طوری درشتی کردند که ترسیدم و دستور دادند هر کار نیک و خوبی را نسبت به تو انجام دهم.

ابوالحسین بن ابی البغل می‌گوید، گفتم: لا اله الا الله، گواهی می‌دهم ایشان حقند؛ شب گذشته مولایم را در بیداری زیارت کردم، ایشان به من فرمودند: «فلان کار را بکن».

و شرح آنچه را در حرم مطهر دیده بودم برایش گفتم. او تعجب کرد و بعد از آن نسبت به من کارهای بزرگ و خوبیهایی انجام داد و به برکت مولایمان حضرت ولی عصر علیه السلام به مقاصدی که گمانش را هم از او



نداشتم رسیدم.^(۱)

باید در عمل یار حضرت بود نه در زبان

عالم جلیل آخوند ملاً علی قزوینی در کتاب «معدن الاسرار» نقل می‌کند:

زمانی تعداد مقدّسین نجف اشرف خیلی زیاد شد. آنها روزی دور هم جمع شدند و گفتند:

آیا زمانی خواهد رسید که مردمی بهتر از ما وجود داشته باشد و از جمع ما نیکوتر هم پیدا شود؟! پس این حدیث که می‌گوید: «وقتی سیصد و سیزده نفر انسان مؤمن جمع شوند حضرت صاحب الزّمان علیه السلام ظهور می‌کنند» اگر راست باشد باید ایشان در زمان ما ظهور کنند، چون هر انسان صالحی که در کره زمین هست وقتی بخواهد خود را به مرتبه‌ای از کمال برساند و از دنیا بگذرد دست از وطن برداشته و دل از دنیا کنده خودش را به سرزمین مقدّس کربلا می‌رساند و بعد هم هر کسی از این افراد که کمالاتش بیشتر شود و بسیار زاهد باشد از آب شیرین و میوه‌های کربلا دست می‌کشد و به نجف اشرف می‌آید و همسایه قبر مطهر آقا امیرالمؤمنین علیه السلام می‌شود و در این شهر سکنی اختیار می‌کند.

خلاصه این که نتیجه مذاکراتشان آن شد که آنچه از آدمهای صالح که الآن در نجف هست زبده صلحای تمام کره زمین‌اند و از طرفی امروزه تعداد صالحان در این شهر بیشتر از سیصد و سیزده نفر است، پس اگر

۱- برکات حضرت ولی عصر علیه السلام (عبقری الحسان) ص ۳۱۴.



آن حدیث راست باشد باید حضرت صاحب الزمان علیه السلام ظهور کنند. و چرا این کار را نمی کنند؟!

بعد از تفکر بسیار بنا را بر این گذاشتند که برای حل این مشکل از بین خودشان یک نفر را که از همه زاهدتر و مورد قبول همه شان است انتخاب نمایند و بیرون بفرستند تا بلکه بتواند چاره این معضل را به دست آورد.

لذا همه مؤمنین و صلحای شهر را جمع کردند و آنها را دو قسمت کردند؛ یک قسمت را که همه به افضل بودنشان اعتراف داشتند نگه داشتند و بقیه را رها کردند. باز دوباره همان تعداد هم دو قسمت کردند و آن جمعی که مورد قبول همه بود انتخاب کردند و به همین منوال جمع خود را کمتر و کوچکتر می کردند تا بالأخره از بین همه شان یک نفر انتخاب شد که آن یک نفر به اقرار همه از تمام آنها با فضیلت تر بود. او را با توکل بسیار به محوطه وادی السلام بیرون نجف فرستادند تا شاید راز این سر را که چرا امام زمان علیه السلام ظهور نمی فرمایند کشف کند. آن شخص عالم، و متقی زاهد بیرون رفت بعد از این که مدتی گذشت به نزد رفقای خود برگشت و گفت: همین که اندکی از نجف بیرون رفتم سیاهی شهری به نظرم آمد، پیش رفتم تا داخل آن شهر شدم. از کسی سؤال کردم، این شهر چه نام دارد،

گفت این شهر، شهر حضرت صاحب الزمان علیه السلام است.

نشانی خانه آن حضرت را از او سؤال نمودم و با شوق و شغف تمام خود را به در خانه ایشان رساندم و دق الباب نمودم. یکی از ملازمان آقا بیرون آمد.





گفتم می خواهم خدمت امام زمان علیه السلام شرفیاب شوم.

آن مرد رفت و برگشت و گفت امام فرموده اند: «دختر فلان شخص را که نامش فلان و رتبه اش بهمان است و در نام و نسب و شرف و رتبه فوق بزرگان این شهر است به عقد تو در آورده ام، تو امشب به خانه آن شخص برو و همان جا بمان و فردا به نزد ما حاضر شو».

من خانه آن شخص را پیدا کردم و به منزل او رفتم و پیغام امام علیه السلام را به او رساندم. او قبول کرد و بنای زفاف را برای من گذاشتند. چون شب شد عروس را به حجله گاه آوردند و همین که خواستم به نزد او بروم، ناگاه آواز طبل جنگ به گوشم رسید.

پرسیدم: چه خبر است؟

گفتند: حضرت صاحب الزمان علیه السلام می خواهند خروج کنند.

من با خود گفتم: اشکال ندارد، ایشان بروند ما نیز پشت سرشان خواهیم رفت.

و در همین فکر و خیال بودم که قاصد آن حضرت رسید که «بسم الله! ما خروج کردیم، با ما بیا تا به جهاد دشمنان برویم».

من گفتم: عرض مرا به آن حضرت برسانید و بگویید ایشان تشریف ببرند من نیز پشت سرشان خواهم آمد.

قاصد رفت و سریعاً برگشت و گفت: حضرت می فرمایند، «فوراً باید بیایی!»

من گفتم: اگر چه امام چنین فرموده است، ولی من الآن نخواهم آمد. تا این حرف را زدم ناگاه خود را در همان صحرای نجف اشرف دیدم که نه شبی بود و نه شهری و نه عروسی و نه اتاقی.



و دانستم تمام این قضایا در عالم مکاشفه بوده نه شهود و فهمیدم که ما را قوۀ اطاعت آن حضرت نیست و امام خواستن ما لقلقهٔ زبان است. (۱)

سفارش‌های امام زمان علیه السلام به شیعیان از طریق شیخ مفید

اواخر ماه صفر سال چهارصد و ده هجری نامه‌ای به شیخ مفید رحمته الله علیه رسید.

آورنده نامه گفته بود آن را از ناحیه مقدسه حضرت بقیه الله علیه السلام که به «حجاز» متصل است برداشته‌ام.
متن توقیع از این قرار است:

به نام خدای بخشنده مهربان

«به برادر محکم و استوارم و آن دوستم که به راه راست هدایت شده، جناب شیخ مفید ابی عبدالله محمد بن محمد بن النعمان؛ خداوند همیشه عزت‌ش دهد.

از طرف کسی که خدای تعالی ولایت خود را به او سپرده و از مخلوقات برای او پیمان گرفته است.

اما بعد، سلام بر تو ای یآوری که در دین خالص هستی، و همه چیزت را با یقین کاملی که داری به ما اختصاص داده‌ای، به راستی ما حمد می‌کنیم آن خدایی را که غیر از او خدایی نیست و از او درخواست می‌کنیم بر آقا و مولا و پیامبرمان محمد و آل طاهرینش علیهم السلام صلوات فرستد، و این خبر را به تو می‌دهیم - خدا برای یاری حق همیشه

۱- برکات حضرت ولی عصر علیه السلام (عبقری الحسان) ص ۳۹۹.



توفیقت دهد و پاداش تو را به خاطر این که صادقانه از طرف ما سخن می‌گویی زیاد کند - که خدا به ما اذن داد تو را به نوشتن نامه‌ای مفتخر کنیم و برای رساندن بعضی از امور به دوستانمان که در نزد تو هستند موظف نماییم؛ خدا آنان را به سبب اطاعتش عزیز فرماید و با مراعات و پاسداری آنان امور مهم زندگی‌شان را تأمین نماید!

پس آنچه می‌گوییم بدان و ان شاء الله آن را طبق دستور العملی که می‌گوییم به افراد مورد اعتماد برسان؛ خدای تعالی با نصرت خود تو را بر دشمنان از دین خارج شده‌اش یاری فرماید!

و ما اگر چه طبق خواست خدا - که برای خودمان هم معلوم است و به صلاح ما و شیعیانمان می‌باشد - در جایی دور از مکانهای ظالمان منزل کرده‌ایم و این موضوع تا وقتی که حکومت دنیا با فاسقان است ادامه دارد، اما از اوضاع شما آگاهی کامل داریم و هیچ کدام از حالاتان بر ما پنهان نیست!

ما از لغزشهای شما اطلاع داریم، در آن زمانی که خیلی از شما به آن چیزی که گذشتگان صالحتان از آن دوری می‌جستند تمایل پیدا کردند و آن عهدی که خدا از ایشان گرفته بود (ولایت اهل البیت علیهم السلام) را پشت سر انداختند گویا از هیچ چیز خبر ندارند.

به راستی ما از مراعات حال شما دست بر نمی‌داریم و یاد شما را فراموش نمی‌کنیم، اگر این نباشد که بلاها بر شما نازل می‌شود و دشمنان شما را ریشه کن می‌کنند، پس تقوای الهی را رعایت کنید و با اطاعت خدا ما را در درمان فتنه‌ای که به شما رو آورده یاری کنید، فتنه‌ای که در آن بدکاران می‌لغزند و صالحان محفوظ می‌مانند. و این



فتنه علامت نزدیک شدن حرکت ما و جدا شدن بد و نیک شما از یکدیگر به واسطه عمل کردن و عمل نکردن دستورات ماست، و خداوند نور خود (عظمت اهل البیت علیهم السلام) را تماماً ظاهر می کند هر چند مشرکان کراحت داشته باشند.

با عمل به تقیه از برافروختن آتش جاهلیتی که بنی امیه افروخته اند و شیعیان از آن به وحشت می افتند جلوگیری کنید، و من ضامن نجات کسانی هستم که خودشان را میان آن فتنه نمی اندازند و از آن به روش صحیح اجتناب می کنند.

از آنچه امسال، در ماه جمادی الاولی واقع می شود عبرت بگیرید و از خواب گران خود برخیزید به خاطر جریانانی که بعد از آن واقع می شود؛ به زودی از آسمان و زمین علامتی واضح، آشکار می شود و در مشرق زمین موضوع حزن آوری اتفاق می افتد که باعث اضطراب و تشویش می گردد و بعد از آن گروهی بر عراق غالب می شوند که از اسلام خارجند و به دلیل اعمال بد آنها روزی عراقیان تنگ می گردد بعد فرج می رسد و غمها به سبب هلاکت یکی از اشرار تمام می شود و مردمان خوب و با تقوی شاد و مسرور می شوند و کسانی که قصد حج دارند با یکپارچگی و جمعیت فراوان مشرف می شوند و به آرزوی خود می رسند.

و ما برای آسان برگزار کردن و یکپارچه شدن و از روی اختیار به حج رفتن شما کارهایی انجام داده ایم که به موقع خود عملی می شود. پس هر کدام از شماها باید کاری کند که به محبت ما نزدیک شود و از کاری که ما را ناراحت می کند و به غضب درمی آورد اجتناب نماید، زیرا



خدا مردگان را به طور ناگهانی زنده می کند در آن وقتی که توبه کردن فائده‌ای ندارد و پشیمانی از کارهای بد سودی نبخشد (پس از همین الآن به این دستورات عمل کنید تا با «مرگ» و بعد از آن «روز قیامت» ناگهانی که هیچ توبه‌ای پذیرفته نمی شود غافلگیر نشوید).

خداوند هدایت را به (شیخ مفید رحمته الله) الهام فرماید و به رحمت خود شما (شیعیان) را توفیق دهد.^(۱)

پیام امام زمان به شیخ مفید پیرامون اینکه چرا شیعیان به فکر ظهور نیستند

در روز پنج شنبه بیست و سوّم ذی حجة سال چهارصد و دوازده هجری قمری توقیعی به شیخ مفید رحمته الله رسید که حضرت بقیة الله علیه السلام آن را روز «عید فطر» همان سال مرقوم فرموده بودند که متن آن از این قرار است:

«این نامه از طرف آن بنده خدایی است که در راه او مشغول پاسداری از دین می باشد به کسی که مطالب حقه به او الهام می شود و دیگران را به راه حق راهنمایی می نماید.

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام بر تو ای کسی که یاور حقی و مردم را به سوی کلمه صدق (دین خدا) دعوت می کنی! به راستی ما خدایی را حمد می کنیم که غیر از او پروردگاری نیست و او خدای ما و پدران پیشین ماست و درخواست می کنیم بر پیامبر و آقا و مولایمان محمد خاتم پیغمبران و

۱- النجم الأزهر، ج ۲، ص ۳، س ۳۸. عبقری الحسان، ص ۳۴۰.

آل طاهرینش علیهم السلام صلوات فرستد.

و بعد؛ واقع این است که ما بر مناجات تو نظارت داشتیم - خدا تو را به واسطه آن چیزی که اولیائش به تو عطا کرده‌اند حفاظت کند و از کید و مکر دشمنانش نگه دارد - و الآن در خیمه‌ای که برایمان برپا شده در این خصوص شفاعت کردیم، این خیمه بالای کوهی واقع در بیابانی نامعلوم قرار دارد و ما کمی قبل از تاریکی هوا به این جا آمده‌ایم چون افراد بی‌ایمان ما را مجبور به گریز به آن جا کرده‌اند و به زودی به مکانی هموار نزول اجلال می‌نماییم که خبرش را به تو خواهیم داد و اعمالی را که باعث نزدیک شدن به ما می‌شود به تو اعلام می‌کنیم و خداوند تو را به رحمت خود موفق می‌دارد.

پس تو که خدا با دیدگان همیشه بیدارش پاسداری‌ات کند باید با تقیه این نظر مرحمت ما (شفاعت ما) را پاسخ دهی؛ تقیه‌ای که آن کسانی را که بذرباطل در دل‌های خود کاشته‌اند هلاک می‌نماید و مؤمنین به آن مسرور می‌گردند و مجرمین محزون می‌شوند.

و علامت منتقل شدن ما از این موقعیتی که الآن در آن هستیم این است که در حرم بزرگ (مکه معظمه) شخص منافق مذمومی حادثه‌ای ایجاد می‌کند، اما این منافق که خونریزی را حلال می‌داند و با مکر و حيله مؤمنان را اذیت می‌کند به آن غرض ظالمانه و تجاوزکارانه‌ای که دارد نخواهد رسید؛ زیرا ما برای حفظ جان شیعیانمان دعایی می‌کنیم که سلطان زمین و آسمان آن را رد نمی‌کند و مستجاب خواهد فرمود، پس دل دوستان ما از حيله او آرام باشد و مطمئن باشند که شرش را از سر آنان کم می‌کنیم ولو دوستان ما کارهای سختی از آن منافق و اتباع او



مشاهده خواهند نمود، اما عاقبت همه کارهای خدا نیکو خواهد بود تا وقتی که دوستان ما از گناهان اجتناب کنند (و اگر گناه کنند به ضرر آنها تمام خواهد شد).

و ما با تو عهد می‌بندیم - ای دوستی که در راه ما با ظالمان مجاهده می‌کنی و خدا به یاری خود تأییدت کند همان گونه که دوستان صالح گذشته ما به آن یاری می‌شدند - که هر کس از برادران دینی ات تقوای الهی را رعایت کند و آنچه را که خدا به او عطا کرده (حقوق شرعی) به اهل و مستحقش برساند، از فتنه‌ای که در پیش است و از امتحانات گمراه کننده و ظلمت آنها در امان بماند.

و هر کدام بخل کند و آن نعمتی را که خدا در نزد او به ودیعه گذاشته و به کسانی که باید بدهد ندهد، در دنیا و آخرت زیانکار خواهد بود.

و اگر شیعیان ما که خدا آنها را برای اطاعتش توفیق دهد در وفای به عهدی که از آنها گرفته شده (حمایت و اطاعت اهل بیت علیهم‌السلام) یکدل باشند، سعادت ملاقات ما با ایشان در حالی که کاملاً ما را بشناسند به تأخیر نمی‌افتاد و دیدار ما باورشان می‌شد، پس تنها چیزی که باعث غیبت ما از ایشان شده اعمال ناشایسته و بدی است که انجام می‌دهند و از آنها انتظار نمی‌رود و خبرش به ما می‌رسد.

و خدا آن کسی است که باید از او کمک گرفت و برای ما کافی است و او وکیل خوبی برای انجام کارهاست و صلواته علی سیدنا البشیر الذیر محمد وآله الطاهرین وسلّم»^(۱).

۱- النجم الأزهر، ج ۲، ص ۲۰۴، س ۲۸. برکات حضرت ولی عصر، ص ۴۱۲.

اثر دعای فرج

مکرراً اتفاق افتاده است که برادرانی را در شدت دیده‌ام و به این عمل واداشته‌ام و آنها سریعاً به فرج رسیده‌اند.

از جمله یک روز در منزل یکی از برادران بودم. آن جا بر شدت و مشکلاتش مطلع شدم. این عمل را به او تعلیم نمودم و خود به منزل آمدم. بعد از مدتی صدای در بلند شد دیدم همان مرد است و می‌گوید: از برکت دعای فرج، برای من فرجی حاصل شد و پولی رسید تو هم هر قدر لازم داری بردار.

گفتم: من از برکت این عمل به چیزی احتیاج ندارم؛ اما بگو ببینم جریان چیست؟

گفت: من بعد از رفتن تو، به حرم آقا امیرالمؤمنین علیه السلام مشرف شدم و این عمل را به جا آوردم. وقتی بیرون آمدم، در میان ایوان مطهر کسی به من برخورد و آن قدری که نیاز داشتم پول در دست من نهاد و رفت. خلاصه من از این عمل آثار سریعی دیده‌ام اما در غیر موارد حاجت و اضطرار به کسی نداده و به کار نبرده‌ام چون از این که آن بزرگوار علیه السلام این دعا را «دعای فرج» نامیده‌اند، معلوم می‌شود که در وقت فشار و شدت اثر می‌نماید. (۱)

چله نشینی لازم نیست؟

هر کس بخواهد توفیق ملاقات آن امام عزیز نصیبش شود باید تهذیب نفس کند و رذائل اخلاقی را از خود دور کند تا خود حضرت به

دیدنش بیایند مثل ملاقات پیرمرد قفل ساز.

در کتاب «سرمایه سخن، جلد ۱» نقل شده است:

یکی از دانشمندان آرزوی زیارت حضرت بقیة الله ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء را داشت و از عدم موفقیت رنج می برد، مدت‌ها ریاضت کشید. و در نجف اشرف میان طلاب حوزه علمیه معروف است: هر کس چهل شب چهارشنبه مرتباً و پی در پی به مسجد سهله برود و عبادت کند خدمت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می رسد.

ایشان مدت‌ها کوشش کرد ولی به مقصود نرسید، سپس به علوم غریبه و اسرار حروف و اعداد متوسل شد، چله‌ها نشست، ریاضت‌ها کشید ولی نتیجه نگرفت، در این مدت به خاطر بیدار خوابیهای فراوان و مناجات سحرگهان صفای باطنی پیدا کرد، گاهی نوری در دلش پیدا می شد و حال خوشی به او دست می داد، حقایقی می دید و دقائقی می شنید.

در یکی از این حالات معنوی به او گفته شد: «دیدن امام زمان علیه السلام برای تو ممکن نیست مگر آن که به فلان شهر سفر کنی!»
هر چند این مسافرت مشکل بود ولی در راه رسیدن به مقصود آسان می نمود.

روان شد، بعد از چند روز به آن شهر رسید، در آنجا نیز به ریاضت مشغول شد و چله گرفت، روز سی و هفتم یاسی و هشتم به او گفتند: «الآن حضرت بقیة الله امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در بازار آهنگران، درب دکان پیرمردی قفل ساز نشسته‌اند، هم اکنون برخیز



شرفیاب شو».

با اشتیاق از جا بلند شده روانه دکان پیرمرد شد، وقتی رسید دید حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف آنجا نشسته‌اند و با پیرمرد گرم گرفته و سخنان محبت‌آمیز می‌گویند، همین که سلام کرد، حضرت پاسخ فرموده و اشاره به سکوت کردند. در این حال دید پیرزنی ناتوان و قد خمیده عصا زنان آمده و با دست لرزان قفلی را نشان داد و گفت: «ممکن است برای رضای خدا این قفل را به مبلغ سه شاهی بخرید که من به سه شاهی پول نیاز دارم».

پیرمرد قفل را گرفت و نگاه کرد دید بی‌عیب و سالم است، گفت: «خواهرم این قفل دو عباسی (هشت شاهی) ارزش دارد، زیرا پول کلید آن بیش از ده دینار نیست، شما اگر ده دینار (دو شاهی) به من بدهید، من کلید این قفل را می‌سازم و ده شاهی قیمت آن خواهد بود».

پیرزن گفت: «نه به آن نیازی ندارم، شما این قفل را سه شاهی از من بخرید، شما را دعا می‌کنم».

پیرمرد با کمال سادگی گفت: «خواهرم تو مسلمانی، من هم ادعا می‌کنم که مسلمانم چرا مال مسلمان را ارزان بخرم و حق کسی را ضایع کنم، این قفل اکنون هشت شاهی ارزش دارد، من اگر بخواهم منفعت ببرم، به هفت شاهی می‌خرم، زیرا در معامله دو عباسی بیش از یک شاهی منفعت بردن بی‌انصافی است، اگر می‌خواهی بفروشی من هفت شاهی می‌خرم و باز تکرار می‌کنم قیمت واقعی آن دو عباسی است، چون من کاسب هستم و باید نفعی ببرم، یک شاهی ارزانتر می‌خرم».

شاید پیرزن باور نمی‌کرد که این مرد درست می‌گوید، ناراحت شده

بود که من خودم می گویم هیچ کس به این مبلغ راضی نشد، من التماس کردم که سه شاهی خریداری کنند، زیرا مقصود من با ده دینار انجام نمی گیرد و سه شاهی پول مورد احتیاج من است.

پیرمرد هفت شاهی پول به آن زن داد، قفل را خرید، همین که پیرزن رفت، امام علیه السلام به من فرمود: «آقای عزیز دیدی و این منظره را تماشا کردی، این طور شوید و این جوری شوید تا ما به سراغ شما بیاییم، چله نشینی لازم نیست، به کارهایی مثل رمل و جفر متوسل شدن سودی ندارد، عمل سالم داشته باشید و مسلمان باشید تا من بتوانم با شما همکاری کنم، از همه این شهر من این پیرمرد را انتخاب کرده ام، زیرا این مرد دین دارد و خدا را می شناسد، این هم امتحانی که داد. از اول بازار این پیرزن عرض حاجت کرد و چون او را محتاج و نیازمند دیدند همه در مقام آن بودند که ارزان بخرند و هیچ کس حتی سه شاهی نیز خریداری نکرد و این پیرمرد به هفت شاهی خرید، هفته ای بر او نمی گذرد مگر آن که من به سراغ او می آمیم و از او دلجویی و احوالپرسی می کنم.»^(۱)

تبلیغ برای ظهور امام زمان علیه السلام واجب است

جناب حجّة الإسلام و المسلمین حاج سید مهدی طباطبایی دامت برکاته می فرماید:

مرحوم آقا سید جلال زنجانی که از علماء و مشاهیر تهران بودند گاهی به مشهد مقدّس برای زیارت حضرت ثامن الأئمه علیه السلام مشرف

۱- کتاب ۵۰ داستان از شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام، ۱۲۱-۱۲۴ به نقل از سرمایه سخن: ج ۱، ص ۶۱۲. عنایات حضرت ولی عصر علیه السلام، ص ۸۶.

می شدند و در منزل مرحوم آیه الله سید یونس اردبیلی و مرحوم آیت الله فقیه سبزواری به منبر می رفتند و درس اخلاق می دادند و طلاب حوزه علمیه مشهد را نصیحت می فرمودند و من در ایام نوجوانی ایشان را درک کرده بودم و از محضرشان استفاده های زیاد می بردم.

مثلاً یادم هست که روزی در منزل مرحوم سید میرزا حسین سبزواری راجع به تقدیرات و زیاد شدن روزی و گشایش کارها مطالب و راههایی بیان می فرمودند از جمله این که می فرمود:

«بهترین راه این است که همیشه توسلستان را به امام زمان علیه السلام داشته باشید و خود را خدمتگزاران حضرت بدانید و برای آن وجود مبارک تبلیغ کنید». سپس این داستان و حکایت را از مرحوم علامه مجلسی رحمته الله صاحب بحار الأنوار در امر تبلیغ نقل نمودند:

علامه مجلسی در سنین نوجوانی که مشغول تحصیل علوم دینی بودند عصرهای پنجشنبه به دهات نزدیک اصفهان می رفتند و شب جمعه مشغول وعظ و تبلیغ می شده و با مردم نماز جماعت می خوانده و سعی می نموده که در مساجد متروک برود تا آن مسجد را رونق بدهد، یا به دهاتی می رفت که مسجد نداشت تا به کمک اهالی آن محل، مسجدی بنا کند. خلاصه این که شب جمعه را به منبر می رفت و با جمعیت نماز جماعت خوانده فردای آن روز یعنی صبح روز جمعه به اصفهان بر می گشت. و کم کم مردم او را شناخته بودند که او از روی اخلاص و ارادتی که به حضرت بقیه الله علیه السلام دارد این کارها و فعالیتها را انجام می دهد. لذا هر هفته مردم انتظار آمدنش را می کشیدند و از پذیرایی ایشان افتخار می کردند.



در سالی از سالها از دهی برمی گشت. در بین راه که می آمد دعای ندبه را از حفظ می خواند و راه می پیمود.

مرحوم مجلسی رحمته الله مقید بود که فقره ای از دعا را حتماً بخواند. و اگر کسی موفق به خواندن تمام دعا نشود این فقره آخرش را حتماً بخواند: «وَ انظُرْ اِلَيْنَا نَظْرَةً رَحِيمَةً نَسْتَكْمِلُ بِهَا الْكِرَامَةَ عِنْدَكَ».

علتش این بود که این فقره از دعا مستند است به این که یک نفر زمانی خدمت امام زمان علیه السلام رسیده و حضرت به او فرموده بودند: «این عبارت از دعای ندبه را حتماً بخوانید و ترک نکنید» و این طوری تأیید شده است.

خلاصه این که مجلسی در بیابان تنها مشغول زمزمه کردن دعا بود تا رسید به این جمله دعای ندبه «وَ انظُرْ اِلَيْنَا نَظْرَةً رَحِيمَةً نَسْتَكْمِلُ بِهَا الْكِرَامَةَ عِنْدَكَ».

مجلسی می گوید که: ناگهان رفتم در فکر و حزن عجیبی بر دلم نشست و با خود گفتم؟ «من کجا و امام زمان علیه السلام کجا؟ من چه لیاقتی دارم که امام زمان علیه السلام را بینم تا آن حضرت به من نگاه کند؟» با خود حدیث نفس می کردم و می گفتم: «تو در این بیابان چه توقعی داری؟» در ضمن این حدیث نفس از یک ماجرای که بین من و پدرم گذشته بود، یادم آمد و آن این بود که: در کودکی دستم مجروح شده و تبدیل به دُمَل شده بود و چرک و خون داشت.

میهمانی داشتیم، به پدرم گفتم: «چرا دست این بچه را نمی بندید چون هم حشرات روی آن می نشینند و هم اطرافیان که نگاه می کنند حالشان به هم می خورد». لذا پدرم دست مرا با پارچه کرباس بست تا





این که دستم متورم شد و از شدت درد طاقتم را از دست داده و گریه می‌کردم.

پدرم مرا نزد صدر الأطباء که یک طبیب حاذقی بود، برد. آن طبیب نامش سید یحیی صدر الأطباء بود. خواست پارچه روی دستم را باز کند ولی من ناراحت بودم. صدر الاطباء گفت: «چرا ناراحتی؟» گفتم: «مادرم سفارش کرده دستت را مقابل دیگران باز نکن چون اذیت می‌شوند و حالشان به هم می‌خورد».

صدر الأطباء گفت: «مادر شما خوب گفته‌اند، نباید چرک و خون را نزد مردم باز کنی و موجب اذیت آنها شوی، ولی وقتی که نزد طبیب رفتی آن را باز کن تا آن را ببینند؛ او می‌خواهد تو را معالجه کند تا خوب شوی».

همین طوری که به این قسمت از خاطره رسیدم بی‌اختیار بنا کردم اشک ریختن و گریه نمودن و به امام زمان علیه السلام عرض کردم: «یا بقیة الله، شما از تمامی حالات روحی و درونی من باخبر هستید! آقا جان من همه دردها و بدی‌ها را دارم و محتاج یک نگاه طیبانه و پر مهر و محبت شما هستم».

آقا سید جلال گفت: «علامه مجلسی رحمته الله محبت خاصی به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام داشت و می‌دانست که ائمه معصومین علیهم السلام ارادت خاصی به مادرشان فاطمه اطهر علیها السلام دارند. همین طور که سرش پایین بود و اشک می‌ریخت متوسل به فاطمه زهرا علیها السلام شد و در نظرش ظلمهایی که به فاطمه علیها السلام شده بود مجسم شد و صحنه دیوار و درب سوخته یادش آمده و اشک می‌ریخت که ناگهان دستی به روی شانه‌اش

گذاشته شد و با حزن و اشک فرمود: «مجلسی کجا نگاه می کنی؟»
در اینجا علامه مجلسی بی اختیار روی برگردانده و متوجه می شود
که آن شخص عزیز حضرت حجة بن الحسن امام زمان علیه السلام است و
بی اختیار خود را روی دست و پای آن حضرت می اندازد و با اشک
شوق عرض ادب می کند.

مطالبی بین علامه مجلسی و آن حضرت رد و بدل می شود، از جمله
این که آن حضرت فرمودند: «به کارت ادامه بده. (یعنی: به همان کار و
تلاش در امر تبلیغ از امام زمان علیه السلام و دفاع از کیان تشیع ادامه بده.) که من
از خدای تعالی خواسته ام عمر با برکت نصیبت کند. و فلان حدیث که
نسبت به آن تردید داری و دنبالش می گردی در فلان کتاب مراجعه کن
آن را خواهی یافت».

سید مهدی طباطبائی می گوید: «من آن حدیث را یادم نیست و
مرحوم سید جلال زنجانی هم یادش نبود».
خلاصه این که علامه مجلسی به آدرسی که داده شده بود مراجعه
می کند و آن حدیث را با سند پیدا کرده و با طیب خاطر در کتاب
ارزشمند «بحار الأنوار» نقل می کند.^(۱)

توصیه حضرت به خواندن دعای ندبه

برای فرا رسیدن ظهور

مرحوم حاج سید رضای ابطحی رضوان الله تعالی علیه نقل کرده
است: علت آن که در مشهد دعای ندبه مرسوم شد که خوانده شود این

۱- عنایات حضرت ولی عصر علیه السلام، ص ۱۵۱.

بود که یکی از تجار اصفهان که مورد وثوق من و جمعی از علماء بود، نقل می کرد:

من در منزل، اطاق بزرگی را به عنوان حسینیه اختصاص داده‌ام و اکثراً در آنجا روزه خوانی می‌کنم. شبی در خواب دیدم که من از منزل خارج شده‌ام و به طرف بازار می‌روم، ولی جمعی از علماء اصفهان به طرف منزل ما می‌آیند؛ وقتی به من رسیدند گفتند: «فلانی کجا می‌روی؟ مگر نمی‌دانی منزلت روزه است؟»
گفتم: «نه منزل ما روزه نیست».

گفتند: «چرا منزلت روزه است و ما هم به آنجا می‌رویم و حضرت بقیة الله علیه السلام هم آنجا تشریف دارند».

من فوراً با عجله خواستم به طرف منزل بروم آنها به من گفتند: «با ادب وارد منزل شو».

من مؤذبانه وارد شدم. دیدم جمعی از علماء در حسینیه نشسته و در صدر مجلس هم حضرت ولی عصر علیه السلام نشسته‌اند. وقتی به قیافه آن حضرت دقیق شدم دیدم، مثل آن که ایشان را در جایی دیده‌ام. لذا از آن حضرت سؤال کردم که: «آقا من شما را کجا دیده‌ام؟»

فرمود: «همین امسال در مکه در آن نیمه شب در مسجد الحرام، وقتی آمدی نزد من و لباسهایت را نزد من گذاشتی و من به تو گفتم، «مفاتیح را زیر لباسهایت بگذار». تاجر اصفهانی می‌گفت: همین طور بود، یک شب در مکه خواب از سرم پریده بود، با خود گفتم، «چه بهتر که به مسجد الحرام مشرف شوم و در آنجا بیتوته کنم و مشغول عبادت بشوم».

لذا وارد مسجد الحرام شدم، به اطراف نگاه می‌کردم که کسی را پیدا کنم لباسهایم را نزد او بگذارم و بروم وضو بگیرم، دیدم آقای در گوشه‌ای نشسته‌اند، خدمتش مشرف شدم و لباسهایم را نزد او گذاشتم، می‌خواستم مفاتیح را روی لباسهایم بگذارم فرمود: «مفاتیح را زیر لباسهایت بگذار.» و من طبق دستور ایشان عمل کردم و مفاتیح را زیر لباسهایم گذاشتم و رفتم وضو گرفتم و برگشتم و تا صبح در خدمتش و در کنارش مشغول عبادت بودم ولی در تمام این مدت حتی احتمال هم ندادم که او امام عصر روحی فداه باشد.

به هر حال در خواب از آقا سؤال کردم: «فرج شما کی خواهد بود؟» فرمود: «فرج نزدیک است؛ به شیعیان ما بگویند دعای ندبه را روزهای جمعه بخوانند.»

این ملاقات به ما می‌گوید: آن حضرت دوست دارد که دوستانش لااقل روزهای جمعه گرد یکدیگر بنشینند، زانوهای غم را در بغل بگیرند و اشک از دیدگان بریزند و همه با هم بگویند: این بقیة الله؟
 بگویند: این الطالب بدم المقتول بکربلاء؟
 بگویند: بابی انت و أمی و نفسی لك الوقاء والحمی؟
 بگویند: هل اليك يابن احمد سبيل فتلقى؟
 بگویند: متى ترانا ونراك وقد نشرت لواء النصر ترى؟ اترانا نحف بك و انت تأمّ الملاء وقد ملئت الأرض عدلاً...؟^(۱)

به راستی چند نفر به فکر من هستند؟

در قدیم ساختمان مسجد جمکران در قم آن قدر وسعت نداشت که جمعیت زیادی در آن جمع شود علاوه راه ماشین روی خوبی هم نداشت که مردم به سهولت بتوانند به آنجا بروند، لذا مسجد جمکران تنها برای چند نفر عاشقان پر حرارت آن حضرت باقی می ماند که آنها به هر نحوی که ممکن بود شبهای جمعه خود را به آنجا می رساندند. ولی بقیه شبها مسجد خالی بود که طبعاً درش را خادم مسجد می بست و می رفت.

پیرزن باصفایی که شاید مکرر خدمت حضرت ولی عصر علیه السلام در خواب و بیداری رسیده بود، پس از آن که مسجد را توسعه داده بودند، شب جمعه ای به مسجد جمکران می رود و صدها و بلکه هزارها نفر را می بیند که در مسجد و اطاقها و حتی در فضای باز اطراف مسجد برای عبادت و توسل به آن حضرت جمع شده اند و همه نسبت به آن حضرت عرض ارادت می کنند.

خودش می گفت: من وقتی این جمعیت را دیدم و با جمعیت قبل از توسعه مسجد مقایسه کردم، خیلی خوشحال شدم که بحمدالله مردم اطراف مولایم حضرت حجة بن الحسن علیه السلام جمع شده اند و به آن حضرت اظهار علاقه می کنند، با این خوشحالی وارد مسجد شدم و اعمال مسجد را انجام دادم و سپس زیارت آل یاسین را خواندم و مقداری با زبان خودم با آن حضرت حرف زدم، ضمناً به آن وجود مقدس عرض می کردم:

«آقا خیلی خوشحالم که مردم زیاد به شما علاقه پیدا کرده اند و شبها



جمعیت زیادی به دور مسجد جمع می‌شوند و به شما اظهار علاقه می‌کنند.» سپس از مسجد بیرون آمدم و غذای مختصری از همان غذاهایی که در مسجد به همه می‌دانند خوردم و به یکی از حجرات مسجد که قبلاً برای استراحت آن را آماده کرده بودم رفتم و خوابیدم.

در عالم خواب و یا در عالم معنی دیدم حضرت بقیة الله علیه السلام به مسجد جمکران تشریف آورده‌اند و در میان مردم راه می‌روند ولی کسی به آن حضرت توجهی نمی‌کند، من از اطاقم بیرون دویدم و سلام کردم، آقا با کمال ملاحظت جواب فرمودند. کلماتم را که در بیداری خدمتشان عرض کرده بودم تکرار کردم و گفتم: «آقا جان قربان خاک پای شما گردم، خوشحالم که بحمدالله مردم به شما علاقه و محبت زیادی پیدا کرده‌اند و به اینجا این همه جمعیت برای شما آمده‌اند.»

آن حضرت آهی کشیدند و فرمودند: «همه اینها برای من به اینجا نیامده‌اند. بیا با هم برویم از آنها سؤال کنیم که چرا به اینجا آمده‌اند.»
گفتم: «قربانتان گردم در خدمتتان هستم!»

در همان عالم در خدمت حضرت ولی عصر علیه السلام به میان جمعیت آمدم، آن حضرت از یک یک مردم سؤال می‌فرمود: «شما چرا اینجا آمده‌اید؟»

یکی می‌گفت: «آقا مریضی دارم که اطبا جوابش گفته‌اند.»

دیگری می‌گفت: «مستأجرم، خانه ملکی می‌خواهم.»

سومی می‌گفت: «بدهکارم، فشار طلبکار مرا به در خانه شما دوانده است.»

چهارمی از شوهرش می‌نالید و پنجمی از دست زنش شکایت داشت

پس از توسل، از کوه خلیج به منزل رفتم و قدری استراحت کردم. در عالم رؤیا، دیدم در همان مکان روی کوه خلیج هستم و آقایم و مولایم صاحب الزمان روحی له الفداء هم هستند، آقا در حالی که دستهایشان را بر پشت گذاشته بودند به طرف شهر مشهد نگاه می کردند. گفتم: «آقا تشریف بیاورید داخل شهر.» منظورم ظهور آن حضرت بود.

فرمودند: «من در این شهر غریبم.»

گفتم: «آقا اگر کاری دارید بفرمایید تا برایتان انجام دهم.» فرمودند: «ما کارمندان زیادی داریم ولی آنها حق ما را می خورند و اکثراً یک قدم برای من بر نمی دارند و به یاد من نیستند.»

در این هنگام از خواب بیدار شدم، در فراق آن حضرت و برای غربت آن حضرت بسیار اشک ریختم.^(۱)

تشکر امام زمان علیه السلام از کسانی که برای ظهور دعا می کنند

یکی از دوستانم که از سادات بزرگوار و از طلاب علوم دینی هستند نقل کردند:

شبهای ماه رجب و شعبان سال ۱۴۱۶ هجری قمری برنامه ای داشتم که طبق آن هر شب برای فرج امام زمان علیه السلام چند مرتبه سوره یاسین می خواندم و این کار را ادامه می دادم. بعضی از شبها تعداد بیشتری می خواندم.

یک شب این کار را بالای سر مطهر حضرت رضا علیه السلام انجام می دادم. حال خوشی به من دست داده بود و گویا حضرت رضا علیه السلام را می دیدم

۱- عنایات حضرت ولی عصر علیه السلام، ص ۴۳۵.



که به من لبخند می زنند.

به خانه رفتم همین که خوابم برد دیدم درِ اتاق باز شد و حضرت بقیة الله علیه السلام که بسیار جوان بودند وارد اتاق شدند. من که تازه خوابم برده بود فرصت بلند شدن پیدا نکردم - شاید هم خودشان این طور می خواستند - در همان حال که دراز کشیده بودم تشریف آوردند و بالای سرم نشستند و در حالی که دست به سرم می کشیدند از من تفقد کردند و با من مهربانی فرمودند و به این مضمون تشکر می نمودند:

«ممنونم که به یاد ما بودی و برای فرجم دعا کردی.»^(۱)

اگر دعا کنید ظهور ما می رسد

یکی از موالیان صالح اهل بیت عصمت علیهم السلام نقل می کند:

شب ولادت با سعادت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام یک دعایی را دیدم که ابتدای آن نوشته بودند: «هر کس این دعا را بخواند، امام زمان علیه الصلاة والسلام را در خواب می بیند».

من نیز چون شب ولادت بود، با خود اندیشیدم: «آن را می خوانم شاید شب ولادت سعادت نصیب شود و دیدار روی محبوبم را عیدی بگیرم.» آن را خواندم و خوابیدم.

شب در خواب صورت و رخسار شریف امام زمانم روحی فداه را دیدم که غرق نور بود، ایشان چشمان مبارک خود را باز و بسته نمودند و فرمودند: «برای فرجم دعا کنید، اگر دعا کنید فرج من به اندازه چشم بر هم زدنی می رسد».

۱ - عنایات حضرت ولی عصر، ص ۴۵۲.

وقتی بیدار شدم، به قدری سخن ایشان اثر عمیقی در وجودم نهاده بود که قابل توصیف نیست. هنوز هم بعد از سالها، آن چهره پراز نور در ذهنم باقی مانده است.^(۱)

دعا برای ظهور امام زمان علیه السلام و وظیفه چه کسی است؟

این قضیه از حکایاتی است که در کتاب «مطلع الفجر» آمده است^(۲) ولی به خاطر تذکر مهمی که در آن هست دیدم اینجا نقل شود مناسب است.

این قضیه را که برای یکی از خانمهای متدینه شهر شوش دانیال علیه السلام در سال ۱۳۷۹ اتفاق افتاده است بعد از یکی دو روز از ماجرا از همسر ایشان شنیدم.

ایشان می گوید:

اواخر ماه مبارک رمضان شبی که در خواب بودم، در عالم رؤیا دیدم در میان حیاط منزل در حال گذر هستم که یک چیزی توجه مرا به خود جلب کرد، در حالی که اطرافیان توجهی به آن نداشتند و من به طرف آن کشیده شدم.

آن بسته را برداشتم و باز کردم.

در میان آن نامه‌ای یافتم که با دست خطی زیبا نوشته شده بود و آن نوشته با خط مشککی بود. آن را خواندم و بعد از خواندن حال عجیبی به من دست داد و کاملاً منقلب گشتم و در حالی که گریه و زاری می کردم آن را می بوسیدم و به دیگران نشان می دادم، اما آنها هیچ گونه عکس

۱- عنایات حضرت ولی عصر علیه السلام، ص ۴۷۴.

۲- مطلع الفجر، ص ۱۸۴.



العملی نشان نمی دادند و بی تفاوت بودند.

محتوای نامه این بود:

«چرا برای ظهور امامتان دعا نمی کنید؛ کسی که برای فرج،

محتاج دعای شما می باشد.»

و در زیر آن امضاء نموده و نام خودشان - یعنی امام مهدی علیه السلام - را

نوشته بودند.

توصیه حضرت به دوری از هوای نفس

یکی از علاقمندان امام زمان و دوستداران اهل بیت عصمت و

طهارت علیهم السلام آقای حاج غلام عباس حیدری دستجردی، ساکن قم

می باشد که داستان تشرّفش به محضر امام عصر علیه السلام چنین است:

تابستان یکی از سالهای ۴۷ یا ۴۸ شمسی بود؛ به دهی که زادگاهم

می باشد (دستجرد) رفته بودم و پیوسته می خواستم که جمال امام

زمان علیه السلام را زیارت کنم و برای زیارت آقا، برنامه ای شامل دعا و نماز،

اجرا نموده و در آن حال در عشقش گریه می کردم.

شبى از شبها که کسالتی هم عارضم شده بود و بنا بود ساعت ۱۲

شب طبق دستور پزشک دارو بخورم، ساعت ۹/۳۰ خوابیدم و نیت

کردم که ساعت ۱۲ بیدار شوم و بیدار هم شدم. چراغ فانوسی که

فتیله اش را پایین کشیده بودم تا در موقع حاجت از آن استفاده شود،

خاموش بود. به محض اینکه رفتم تا آن را روشن کرده و دوا را بخورم،

دیدم سید جلیل القدر و باوقاری که وجودش خانه را روشن کرد، وارد

اطاق شدند.

به مجرد دیدن آن جمال دل آرا، مشغول صلوات شدم؛ سید آمدند تا



نزدیک من و من بلندتر صلوات می فرستادم. قیافه آقا به حدی نورانی بود که من طاقت مشاهده و ایستادن روی پاهای خود را نداشتم.

زبانم یارای تکلم نداشت؛ در این حال آقا رو به من کرد و فرمود: «هنوز اسیر نفست می باشی؟» من مانند کسی که برق او را گرفته باشد، مثل یخ افسرده شده، خجالت کشیدم. آقا رفت و من مشغول گریه شدم.^(۱)

سفارشات امام زمان علیه السلام درباره مسجد مقدس جمکران

وقتی که شیخ حسن مثله جمکرانی در شب هفدهم ماه رمضان سال ۳۹۳ قمری در حال بیداری از طرف امام عصر (ارواحنا فداه) مأمور پی گیری ساخت مسجد جمکران شد حضرت به او فرمود:

۱- نخست نزد «سید ابوالحسن» بشتاب و به او بگو که به همراه تو حرکت کند و کشاورز این زمین (زمین مسجد مقدس جمکران) را بخواهد و منافع سالهای گذشته آن را از او باز بستاند.

۲- پس از آن به کمک مردم خیرخواه و علاقمند، بی درنگ طرح مسجد پرشکوهی را در این زمین بیافکند.

۳- از منافع املاکی که در «رهق» در ناحیه «اردهال» می باشد و از آن ماست، برای تکمیل ساختمان این مسجد استفاده کند. و به او بگو که ما نصف ملك «رهق» را وقف این مسجد نموده ایم. بنابراین، همه ساله بهره آن را به ساختمان این مسجد برساند و در راه شکوه و عظمت آن، مصرف نماید.

۱- کتاب شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۱۴۷.

۴- به مردم بگو این مکان مقدّس را گرامی دارند و عارفانه و با اخلاص به آنجا روی آورند و در این مکان پرمعنویّت و شریف اینگونه به نیایش پروردگارشان برخیزند.^(۱)

سفارش به نماز

در یکی از روستاهای شیراز جوانی به نام علی زارع که حدود ۲۵ سال داشت نزد من آمد و به من گفت: از شما تقاضا دارم به من نماز را یاد بدهید هر چه پول بخواهید به شما می‌دهم. بنده عرض کردم حاضرم به تو نماز یاد بدهم و پول هم نمی‌خواهم. ولی ای جوان چرا تا به حال نماز را یاد نگرفته‌ای و نخوانده‌ای؟ در جواب به من گفت: من نماز نمی‌خواندم مشکلی داشتم که خیلی ناراحت بودم (به ذهنم رسید آن شخص یا کسالت داشته یا قرض) شب در عالم خواب سیدی مهربان و رئوف را دیدم به من فرمودند: مشکلت را حل می‌کنم ولی چرا نماز نمی‌خوانی؟ در این لحظه آقا روی خود را از من برگرداند. فهمیدم چون نماز نمی‌خوانم آقا از من ناراحت است. از خواب بیدار شدم و پس از مدتی مشکلم حل شد و حالا تصمیم دارم نماز بخوانم. من هم به او سفارش کردم سعی کن نمازت را ترک نکنی.^(۲)

انتظار، وظیفه اصلی منتظران ظهور امام زمان علیه السلام

انتظار ظهور حضرت صاحب الزمان علیه السلام دو گونه است:

۱- انتظار اعتقادی و شعاری.

۱- و قل لئاس: «لیرغبوا الی هذا الموضع و یعزروه و یصلّوا هنا اربع رکعات...»، ملاقات با امام

زمان در مسجد مقدس جمکران، ص ۲۳.

۲- شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام جلد ۱ ص ۱۵۵.

۲- انتظار عملی و فراهم کردن زمینه ظهور آن حضرت علیه السلام.

آن چه که مهم تر است و مأموریت اصلی منتظران ظهور می باشد، انتظار عملی و زمینه سازی برای برپایی حکومت عدل جهانی، در ظهور حضرت مهدی علیه السلام است.

علی بن محمد از محمد بن علی بن ابراهیم و او از عبدالله ابن صالح نقل می کند که گفت:

امام زمان علیه السلام را در کنار حجر الأسود مشاهده کردم که مردم همگی جذب نورانیت وجود او شده بودند، (در حالی که ایشان را نمی شناختند، چنین مجذوب بودند).

در حالی که حضرت صاحب الزمان علیه السلام می فرمود:

مَا بِهَذَا أَمْرًا^(۱)

به این کار امر نشده اند.

«کنایه از این که شیعیان به کارهای عملی، جهت فراهم کردن زمینه ظهور آن حضرت مأمور هستند و باید به دنبال آن کار بروند و صرف ایستادن و به به گفتن کافی نیست».

محبت امام زمان علیه السلام به شیعیان

در مورد محبت و علاقه اهل بیت و امام زمان علیه السلام به شیعیانشان روایات زیادی هست که برخی از آنها را نویسنده «مکیال المکارم» نقل کرده است، از جمله؛

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳۱، ح ۷. وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۳۲۷، ح ۹. کشف الاستار، ص ۲۱۷.

«إِنَّا لَنَفْرَحُ لَفَرْحِكُمْ وَنَحْزَنُ لِحُزْنِكُمْ...»^(۱)

«ما، در شادمانی شما، شاد، و در اندوه شما، اندوهگین می شویم...»

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«وَاللَّهِ إِنَّا أَرْحَمُ بِكُمْ مِنْكُمْ بِأَنْفُسِكُمْ...»^(۲)

به خدا سوگند! که من، نسبت به شما، از خود شما، مهربان ترم.

امام رضا علیه السلام می فرماید:

«مَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ شِيعَتِنَا يَمْرُضُ إِلَّا مَرَضْنَا لِمَرْضِهِ، وَلَا اغْتَمَّ إِلَّا اغْتَمْنَا لِعَمِّهِ، وَلَا يَفْرَحُ إِلَّا فَرَحْنَا لِفَرَحِهِ...»^(۳)

«هیچ یک از شیعیان ما، مریض نمی شود، مگر این که ما نیز در بیماری آنان بیمار می شویم و محزون نمی شوند، مگر این که ما نیز در غم آنان محزون می شویم و شادمان نمی گردند، مگر این که ما نیز به خاطر شادی آنان شادمانیم. و هیچ یک از آنان، در مشرق و مغرب زمین، از نظر ما، دور نیستند و هر یک از شیعیان ما که بدهی از او بماند (ونتوانسته باشد بپردازد) بر عهده ما است....»

امام زمان علیه السلام نیز در پیامی خطاب به آنان که نسبت به آن حضرت دچار اختلاف و شک شده اند چنین می فرماید:

«إِنَّهُ أَنْهَى إِلَيَّ أَرْتِيَابَ جَمَاعَةٍ مِنْكُمْ فِي الدِّينِ وَمَا دَخَلَهُمْ مِنْ

۱- همان، ج ۱، ص ۱۶۳. بصائر الدرجات، ص ۲۶۰.

۲- همان، ج ۱، ص ۱۱۷. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۷۸.

۳- بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۶۸.

الشك والحيرة في ولاة امرهم. فغمنا ذلك لكم لا لنا و سائنا فيكم لافينا، لان الله معنا فلا فاقة بنا الى غيره»^(۱).

به من رسیده است که گروهی از شما در دین به تردید افتاده و در دل آنها نسبت به اولیای امرشان شک و حیرت راه پیدا کرده است و این امر مایه غم ما شد، البته به خاطر خود شما نه برای خودمان و باعث ناراحتی ما نسبت به شما و نه درباره خودمان گردید، زیرا که خداوند با ما است و با بودن او نیازی به دیگری نداریم.

دعا کنید تا بیایم و شیعیانم را نجات دهیم

سید حلاوی یک قصیده شکواییه‌ای ساخت که در آن به امام زمان علیه السلام شکایتها دارد مثلاً قسمتی از ترجمه قصیده این است:

«یا بن العسکری کجا هستید؟ شیعیان شما را آزار می‌کنند. فلان دسته از شیعیانت گرفتار شده‌اند و دچار رنج و شکنجه و بلا و محنت هستند». در این اشعار بلاهایی که بر شیعیان مختلف رخ داده است به نظم کشیده شده است. این اشعار را این طرف و آن طرف در دو سه جلسه خوانده بود. یکی دو نفر از اوتاد نجف در عالم رؤیا به حضور مبارک حضرت بقیة الله شرفیاب شدند. حضرت به آنها فرمودند: بروید به سید بگویید: سید! این قدر دل مرا مسوزان، این قدر سینه مرا کباب مکن، اینقدر ناراحتی شیعه را به گوشم مرسان، من از شنیدن آن متأثر می‌شوم.

۱ - احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۷۸. کلمة الامام المهدي عليه السلام، ج ۱، ص ۳۰۰. مکیال المکارم، ج ۱، ص ۱۰۰.

عبارتی که پیغام داده است این است: «لَيْسَ الْأَمْرُ بِيَدِي» سَيداً! «کار به دست من نیست»، به دست خدا است. «دعا کنید خدا فرج مرا برساند تا شیعیانم را از این شکنجه‌ها نجات دهم».^(۱)

کار دنیا ارزش دارد یا دعا برای ظهور امام زمان علیه السلام

یکی از فضلا از قول یکی از افراد مورد وثوق و او از قول آیت‌الله مجتهدی از علماء تهران، برایم چنین نقل کرد: شبی در نجف، بعد از اتمام نماز جماعت پشت سر آیت‌الله شهید مدنی و خلوت شدن مسجد، ناگهان دیدم آقای مدنی به شدت شروع کرد به گریستن، چون به من اظهار لطف داشتند به خودم جرأت دادم و از ایشان علت گریه ناگهانی را پرسیدم.

ایشان فرمودند: بعد از نماز یکی به من گفت امام زمان علیه السلام را دیده است که به او فرموده‌اند: بین این شیعیان بعد از نماز بلافاصله به سراغ کارهای خود رفتند و هیچ کدام برای فرج من دعا نکردند. من هم تا این را شنیدم به شدت متأثر شدم و گریستم.

آقای مجتهدی می‌گفت: بعداً متوجه شدم، امام زمان علیه السلام این گلایه را به خود ایشان کرده بود.

نامه مبارک حضرت عسکری علیه السلام به جناب ابن بابویه قمی

به نام خداوند بخشاینده مهربان

سپاس از آن خداوندی است که پروردگار جهانیان است و فرجام نیک از آن تقوا پیشگان و بهشت از آن یکتا پرستان و آتش دوزخ برای

۱- شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام جلد ۳ ص ۲۲۰.

انکارگران حق است و ستم جز برستمکاران روا نیست و معبودی نیست جز خداوندی که بهترین آفریدگار است. و درود و سلام بر محمد و دودمان پاک او باد!

اما بعد:

ای ابوالحسن علی بن حسین قمی! که شخصیت بزرگوار و مورد اعتماد ما هستی و امید که خداوند تو را به انجام کارهایی که خود می پسندد موفق داشته و از سر مهر و رحمت خویش فرزندان شایسته کردار روزیت سازد. من شما را به پروای از خدا و برپاداشتن نماز و پرداخت زکات و حقوق مالی خویش، سفارش می کنم چرا که نماز کسی که حقوق مالی خود را نپردازد پذیرفته نمی شود و نیز تو را به عفو و گذشت از گناهان و لغزشها،

فرو خوردن خشم، پیوند با بستگان، مواسات با برادران دینی، تلاش در برآوردن حوایج آنان در خوشی ها و ناخوشی ها، بردباری در برابر نادانان، ژرف نگری در دین، استواری در کارها، تعهد در برابر قرآن، اخلاق شایسته، دعوت به خوبیها، و نهی از بدیها، توصیه می کنم. خدا در قرآن می فرماید:

«در بسیاری از نجواهایشان سودی نیست مگر در سخن آنان که به صدقه دادن یا نیکی کردن و یا آشتی جویی و اجتناب از همه زشتیها فرمان دهند».

بر تو باد به انجام نماز شب! چرا که پیامبر گرامی سه بار امیرالمؤمنان علیه السلام را بدان سفارش فرمود و گفت: «علی جان! بر تو باد به انجام نماز شب! کسی که نماز شب را سبک شمارد از ما خاندان پیامبر



نیست از این رو به سفارشهای من به خوبی عمل کن و همه شیعیان مرا به انجام این دستورات توصیه و دعوت نما تا عمل کنند.

بر تو باد به شکیبایی و انتظار فرج! و بدان که شیعیان ما همواره در رنج و فشارند تا فرزندم مهدی علیه السلام ظهور نماید».

همو که پیامبر گرامی نوید او را داد که زمین و زمان را لبریز از عدل و داد خواهد ساخت.

آری! زمین را خداوند به هر کدام از بندگان شایسته اش که بخواهد به میراث می دهد و فرجام نیک و پیروزمندان از آن تقوا پیشگان است. درود بر تو باد و بر همه شیعیان ما و رحمت خدا و برکات او بر شما باد! (۱)

علائم ظهور انجام شده

مرحوم حاج ملا آقا جان می فرمودند: تمام علائم ظهور به وقوع پیوسته است به غیر از چند علامت حتمیه که مقارن ظهور است و همواره سفارش می کردند: «منتظر علائم ظهور نباشید بلکه منتظر ظهور حضرت ولی عصر ارواحنا فداه باشید.»

ظهور صغری

یکی از نظریات بدیع و جالب توجه مرحوم حاج ملا آقا جان که از دل روایات استخراج گردیده است مسأله ظهور صغری می باشد. ایشان معتقد بودند که همان طور که خورشید یکدفعه پنهان نمی شود و کم کم غروب می کند و در موقع طلوع نیز ابتدا یک طلوع و فجر داریم و پس

۱- فرهنگ سخنان حضرت مهدی علیه السلام، ص ۷۱.

از بین الطلوعین خورشید در آسمان ظاهر می شود همین طور در غیبت امام زمان نیز یک غیبت صغری داشته ایم و یک غیبت کبری و در ظهور آن حضرت نیز یک ظهور صغری داریم و یک ظهور کبری، در ظهور اصغر امام زمان علیه السلام که به اعتقاد ایشان هم اکنون شروع شده نام و یاد امام زمان علیه السلام منتشر می شود، دلها توجه خاصی پیدا می کند و زمینه برای طلوع و ظهور اکبر آن حضرت فراهم می شود. این نظریه را شاگرد بزرگوار ایشان در کتاب مصلح غیبی مطرح نمودند که مورد توجه دانشمندان و بزرگانی همچون آیه الله مکارم شیرازی (مدظله) واقع گردید و حتی این کتاب از سوی دانشمندان دنیای اسلام و اتحادیه بین المللی نویسندگان عرب زبان و اساتید دانشگاه دمشق موفق به کسب دکترای فقه تسبیح و نوآوری در اندیشه پاک و روشنگرانه شد و اما اکنون معنای عملی واژه ظهور صغری در کشور اسلامی ما و حتی در دنیا به وضوح مشاهده می شود و ان شاء الله که خدا بخواهد و هر چه سریع تر شاهد ظهور کبرای امام زمان (ارواحنا فداه) باشیم. (۱)

مطالب ذیل تا آخر از کتاب درد دل امام زمان علیه السلام انتخاب شده است.

به راستی چرا حضرت صاحب الزمان علیه السلام با تأکید خاصی شیعیان خود را به ندبه و ناله آن هم با صدای بلند و با استغاثه دعوت می کنند؟ چرا باید گریه کرد؟ چرا باید ندبه کرد؟

یا مگر روز جمعه روز عید مسلمانان نیست؟ پس چرا شیعیان روز عید جمعه را به ندبه و گریه و ناله در فراق صاحب و مولای خود



می گذرانند؟

چرا امام صادق علیه السلام در روز جمعه ندبه خوانده و این دعا را به ما
آموخته اند؟

چرا به ما گفته اند در فراق آن حضرت گریه کنیم، چرا؟...

اگر اهل درد باشیم و معنای واژه عشق را تا حدودی باور کنیم، اگر
بفهمیم ارتباط عاشق و معشوق یعنی چه، اگر بفهمیم که ما یتیم
هستیم^(۱) و اگر باور کنیم که جدایی از امام زمان علیه السلام یعنی چه، دیگر
نیازی به این نیست که به ما گفته شود گریه کنیم بلکه وجودمان حس
می کند که زمان، زمان گریه است، باید حس داشت تا درد را فهمید و
باید اهل درد بود تا تشنه درمان شد، آیاتاً به حال کسی به دردمند گفته
است ناله کن یا او خودش ناله می کند؟ آیا کسی به یتیم می گوید در فراق
پدرت گریه کن یا او خود گریه می کند و به سر می زند؟ پس زمان، زمان
گریه است که آن حضرت به ما می فرمایند شما بر من گریه کنید و ناله
سر دهید.

چشمها گریان شده!

یکی از دعاهای فرج، دعایی است که حضرت صاحب الزمان
(روحی فداه) در مناجات با خدای خویش بسیار سوزناک و منقلب
کننده قرائت نموده اند که مانیز باید آن دعا را بخوانیم و ترجمه دعا این
است: «پروردگارا! این دین تو است که اکنون به خاطر فقدان (و عدم
دسترسی مردم به) نماینده تو و جانشینت در زمین گریان شده، پس

۱ - مکیال المکارم جلد ۲، صفحه ۲۵۷ به نقل از تفسیر امام صفحه ۱۱۴.

خدایا رحمت خاص خود را بر محمد و آل محمد نازل فرما و در ظهور آن حضرت عجله کن تا به دینت رحم کرده باشی. خدایا و این قرآن کتاب توست که برای غیبت ولی تو گریان شده پس رحمت خاص خود را بر محمد و آل او نازل کن و در فرج امام زمان علیه السلام عجله کن تا به قرآن رحم کرده باشی. (و آن را از غربت به در آوری).

ای محبوبم، ای پروردگار مهربان! این چشمهای مؤمنین است که در فراق ولایت (امام زمان علیه السلام) گریان شده، پس صلوات و رحمت بی پایانت را بر محمد و آل محمد فرو ریز و در فرج آن حضرت عجله کن تا به مؤمنین رحم کرده باشی. پروردگارا رحمت خاص خود را بر محمد و آل محمد فرو ریز.»^(۱)

لازم به ذکر است این دعایی که امام عصر (ارواحنا فداه) در حرم امیرالمؤمنین علیه السلام خوانده‌اند، در حقیقت به ما یاد می‌دهد که همیشه به یاد آن حضرت بوده و برای ظهورش دعا کنیم، لذا عین دعا را برای شما نقل می‌کنیم:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ هَذَا دِينُكَ أَصْبَحَ بَاكِئًا لِفَقْدِ وَلِيِّكَ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ
وَ عَجِّلْ فَرَجَ وَلِيِّكَ رَحْمَةً لِدِينِكَ، اللَّهُمَّ وَ هَذَا كِتَابُكَ أَصْبَحَ بَاكِئًا لِفَقْدِ
وَلِيِّكَ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَ وَلِيِّكَ رَحْمَةً لِكِتَابِكَ.
اللَّهُمَّ وَ هَذَا أَعْيُنُ الْمُؤْمِنِينَ أَصْبَحَتْ بَاكِئًا لِفَقْدِ وَلِيِّكَ فَصَلِّ عَلَيَّ
مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَ وَلِيِّكَ رَحْمَةً لِلْمُؤْمِنِينَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ



چشم گریان حضرت زهرا علیها السلام

با این مصائبی که به خاطر نادانی، سستی و غفلت ما به آن حضرت رسیده است به خدا قسم سزاوار است دین گریه کند، قرآن گریه کند، ائمه اطهار علیهم السلام گریه کنند و حق دارد که حضرت زهرا علیها السلام هم گریان شود، حق دارد برای مظلومیت فرزندش اشک بریزد و ناله سر دهد.

یکی از طلاب علوم دینی که مورد اعتماد من است نقل می کرد:

در یک ماه رمضان به خاطر بیداری در شب قدر بعد از طلوع آفتاب خواستم کمی استراحت کنم. ناگهان در عالم مکاشفه منظره‌ای را دیدم که تمام وجودم منقلب شد، من خواب نمی دیدم، دقیقاً متوجه بودم که نه خوابم و نه بیدار، در همان حال چشمی را در هاله‌ای از نور دیدم که اشک از آن جاری بود. انگار آن چشم، چشم تمام عالم بود، همین طور که من هم با دیدن قطرات اشکی که از آن چشم می ریخت دلم شکسته بود پرسیدم خدایا این چشم کیست که این چنین گریان است؟

در همان حال به من گفته شد: «این چشم حضرت زهرا علیها السلام است که در مصائب فرزندش حضرت حجة بن الحسن العسکری علیه السلام گریان است.» اینجا من هم شروع کردم به گریه کردن و نزدیک بود جان از بدنم خارج شود که فوراً به حالت عادی برگشتم و شاید اگر لحظه‌ای دیگر آن منظره سوزناک را می دیدم قالب تهی می کردم. (۲)

۱- همان منبع پیشین.

۲- خاطرات ماه خدا نوشته مؤلف صفحه ۴۱.

من هم مثل جدم حسین تنها هستم!

یکی از علماء ماجرای ملاقات خود در حرم حسینی را اینگونه نقل می‌کند: امام زمان علیه السلام که جان همه عالم به قربانش را دیدم که خطاب به حضرت سیدالشهداء علیه السلام می‌فرمود: «شما در کربلا تنها ماندید، من هم در این زمان تنها مانده‌ام!» در اینجا آن حضرت به من توجه خاصی نمود و فرمود: زیارت عاشورا را بخوان، من می‌خواستم زیارت عاشورا را بخوانم ناگهان به جای زیارت به طور ناخودآگاه شروع به گریه کردم که دیدم آن حضرت خودشان مشغول خواندن زیارت شدند و من گوش می‌دادم و گریه می‌کردم، آن حضرت نیز گریه زیادی می‌کردند و با صدای بلند می‌فرمودند: «حسین جانم، حسین جانم...»

امام عصر (ارواحنا فداه) چنان زیارت عاشورا را می‌خواندند که حس می‌کردم این کلمات و جملات با غم و اندوه فراوانی از قلب و زبان مبارکشان خارج می‌شود.

توقع امام زمان از شیعیان

شور و حال عجیبی در حرم حکمفرما بود، سپس حضرت ولی عصر علیه السلام به من فرمودند:

«شما وظیفه دارید از کانال حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام مرا به تمام دنیا معرفی کنید، چرا به شیعیان نمی‌گویید من هم مثل جد بزرگوارم حضرت سیدالشهداء علیه السلام تنها هستم، آقا امام حسین علیه السلام اگر در صحرای کربلا تنها ماند من هم در صحراها تنها هستم و هر لحظه ندای «هل من ناصر ینصرنی» را سر می‌دهم و کسی به ندای من توجهی نمی‌کند، چون شیعیان به آقا امام حسین علیه السلام علاقه خاصی دارند شما

می‌توانید از این راه، مظلومیت ما را با زبان و قلم خود به آنها معرفی کنید، ما این را تا به حال از هیچ کس نخواستیم، فقط از شما شیعیان خواسته‌ایم!»

تزکیه نفس کنید

عرض کردم: چرا؟ حضرت فرمودند: چون محبت به ما و حضرت سیدالشهداء و خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام در جان و دلتان وجود دارد و این محبت از عالم ارواح و عالم ذر^(۱) دست نخورده باقی مانده است، شما (اگر می‌خواهید ما را یاری کنید) تزکیه نفس کنید و علم و حکمت (که همان معارف قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام است) رایاد بگیرید، خدای متعال و ما و حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام حتماً شما را کمک خواهیم کرد و رشد خواهیم داد.»^(۲)

شیعیان مرا نمی‌خواهند

یکی از کسانی که توفیق ملاقات با امام عصر علیه‌السلام را پیدا کرده و آن حضرت را در حالی ملاقات نموده است که بسیار ناراحت بوده و گریه می‌کرده‌اند. می‌گوید: از آن حضرت سؤال کردم: آقا جان! ای سرورم، چرا این قدر گریه می‌کنید؟ حضرت در جواب فرمودند: «شیعیان مرا نمی‌خواهند!»

باز پرسیدم: آقا جان، قربانتان بروم، اکثر مردم شما را می‌خواهند و همیشه برای فرج شما دعا می‌کنند.

حضرت فرمودند: «از صد نفر، یکی از آنها از ته قلب برای فرج من

۱- عالم ارواح و عالم ذر عوالم قبل از عالم رحم مادر و عالم دنیا می‌باشد.

۲- در اوج تنهایی، صفحه ۶۹.



دعا می کنند اگر فقط شیعیان ایران، یک بار برای ظهور من انقلاب می کردند (و با هم مرا می خواستند) خداوند ظهور و فرج مرا می رساند.»^(۱)

آری! اگر شیعیان ایران، همه با هم یک انقلاب درونی و اخلاقی پیدا کنیم و با هم همدل شده و زمینه را برای ظهور آن حضرت فراهم آوریم حتماً ظهور آن حضرت فرا می رسد. یکی از بزرگان در این زمینه می فرمودند: اگر مردم یک حالت انقطاع پیدا کنند و یکباره دلشان از همه جا بریده شود و فقط متوجه امام زمان علیه السلام شوند، حتماً به خواست خدا ظهور انجام می شود، گاهی حتی برای یک مسابقه فوتبال، چون اکثر مردم کشور قلبشان متوجه خدا شده و با هم دعا می کنند، نتیجه را تغییر می دهند و این سخن خداست که فرموده «اگر دعای شما نبود خدا به شما توجهی نمی کرد.»^(۲)

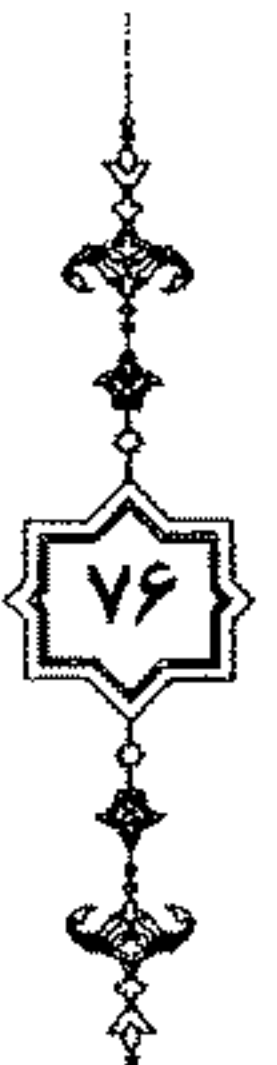
دلهم خون است!

حجة الاسلام والمسلمین حاج سید احمد موسوی که از شیفتگان حضرت امام عصر علیه السلام می باشند از یکی از علمای ربانی نقل می کنند که ایشان خدمت حضرت بقیة اللّٰه (ارواحنا فداه) مشرف شده و آن حضرت را با حالی غمگین ملاقات می نمایند.

ایشان می گویند: خدمت امام زمان (ارواحنا فداه) رسیدم در حالی که آن حضرت بسیار غمگین و ناراحت بودند. از حضرت علت ناراحتی ایشان را جویا شدم.

۱- در اوج تنهایی، ص ۳۴.

۲- سوره فرقان آیه ۷۷.



آن حضرت فرمودند: «دلم خون است، دلم خون است!»^(۱)

فرق خواب و بیدار

از عارفی پرسیدند چگونه بفهمیم در خواب غفلتیم یا نه؟ او جواب داد: اگر برای امام زمانت کاری می‌کنی یا تبلیغی انجام می‌دهی و خلاصه قدمی بر می‌داری و به ظهور آن حضرت کمک می‌کنی بدان که بیداری و الا اگر مجتهد هم باشی در خواب غفلتی!

خدمت به امام زمان علیه السلام

چندی پیش پیرمرد ساده و با صفایی که نسبت به ائمه اطهار علیهم السلام بسیار اظهار عشق و محبت می‌نمود و در یکی از روستاهای کشورمان زندگی می‌کرد می‌گفت:

در سفری که به کربلا رفته بودم، با شخصی برخورد کردم که به من گفت: تو قرائت نمازت درست نیست، تمام اعمال باطل است، اگر مکه هم رفتی چون قرائت نمازت درست نبوده، حج شما باطل است! و با این حرفها حسابی مرا مأیوس و ناراحت کرد. شب در خلوت و تنهایی، حسابی گریه کردم، حتی رفقایم هر چه مرا صدا می‌زدند که برخیز با هم به زیارت برویم، من نرفتم و با خود گفتم: من که هیچ یک از کارهایم قبول نیست برای چه به زیارت بروم؟! در همین حال که خیلی دلم شکسته بود به خواب رفتم. در عالم رؤیا یکی از امامان معصوم که گویا حضرت بقیه‌الله (ارواحنا فداه) بودند را بالای حرم سیدالشهداء علیه السلام زیارت کردم، در حالی که آن حضرت مشغول بنایی و



اصلاح گنبد مطهر بودند. آن حضرت تا مرا دیدند، صدایم کردند و فرمودند: «بیا، کمک کن» من رفتم و آستین بالا زده و مشغول کار شدم. آن حضرت به من فرمودند: «بخوان!» من هم همین طور که خشت‌ها را به دست حضرت می‌دادم، این شعر را می‌خواندم:

«خشت بده تا نیمه را محکم کنیم دشمن آل نبی را کم کنیم»
به هر حال خیلی لذت داشت که من در مقابل چشم اربابم کار می‌کردم. غروب شد و حضرت به من فرمودند: «بگو کارگران بیایند تا حقوق آنها را بپردازیم» من کارگران را صدا کردم، همه می‌آمدند و به نوبت حقوق خود را می‌گرفتند و می‌رفتند. هنگامی که حضرت حقوق کارگران را عطا می‌کردند متوجه شدم در مقدار حقوق خیلی فرق می‌گذارند و به بعضی افراد کم و به بعضی دیگر خیلی زیاد پول می‌دهند. پرسیدم آقا جان اینها همه که از صبح اینجا بودند، چرا به برخی کمتر و به برخی بیشتر حقوق می‌دهید؟ حضرت فرمودند: «چون اینها همه یکسان کار نمی‌کنند خیلی‌ها در وسط کار خوابشان می‌برد! بعضی‌ها که نمی‌توانند زیاد کار کنند اما از روی اخلاص دست به کار شده‌اند ما سهم بیشتر و کاملتری به آنها می‌دهیم ولی به کسانی که می‌توانند کار کنند ولی خود را به خواب زده‌اند یا به شکلی از کار فراری‌اند فقط به اندازه زحمت آنها به ایشان حقوق می‌دهیم.» بعد حضرت رو به من فرمودند: «ما هر روز اینجا کار داریم و هر روز هم نیاز به کارگر داریم، شما که خالصانه به در خانه ما آمده‌اید مطمئن باشید اعمالتان قبول است و ما مزد شما را کامل عطا می‌کنیم!» اینجا بود که از



خواب بیدار شدم و فهمیدم که از هر کس به اندازه توانائی اش انتظاری هست و حضرت مرا مورد لطف خود قرار داده‌اند.^(۱)

همه باید به یاری امام زمان خویش بشتابند

نکته قابل توجه ماجرای فوق این است که شیعیان و منتظران امام زمان (ارواحنا فداه) متوجه باشند که امام عصر علیه السلام هر روز منتظر یاری مؤمنین جهان هستند و از اخلاص و عدم اخلاص ما هم با خبر هستند. و مهم‌تر اینکه افرادی هستند که واقعاً می‌توانند برای امام زمانشان فعالیت‌های بزرگی انجام دهند، حال یا موقعیت اجتماعی خوبی دارند و یا سکوئی از سکوه‌های فرهنگی کشور در دست آنهاست و یا بر فراز منبری از منابر تبلیغ‌اند... به هر حال هر کسی در حیطه کاری خود در محضر امام زمان علیه السلام باید مسئول و پاسخ‌گو باشد که امام علی علیه السلام فرموده‌اند:

«کلکم راع و کلکم مسئول».^(۲)

مردم به فکر من نیستند!

یکی از علماء و ارسته و برجسته نجف به کربلای معلی مشرف شد. هنگامی که به حرم مطهر امام حسین علیه السلام مشرف شده بود توفیق پیدا کرد و خدمت امام زمان (ارواحنا فداه) رسید و آن حضرت را ملاقات نمود.

امام زمان علیه السلام به ایشان فرمودند: «بین حتی این جا که دعا مستجاب

۱ - مجله صاحب الزمان شماره ۱۵.

۲ - بحار الانوار جلد ۷۲ صفحه ۳۸، صحیح مسلم جلد ۳ صفحه ۲۰ و صحیح بخاری جلد ۲ صفحه ۱۸.

است مردم به فکر من نیستند و برای فرجم دعا نمی کنند.»
ایشان می گوید: در این هنگام امام عصر (ارواحنا فداه) با یک
تصرف ولایتی برای من حالتی پیش آورد که تمام خواسته های قلبی
مردم را متوجه شده و می شنیدم و به وضوح می دیدم که مردم برای
خودشان دعا می کنند و کسی برای ظهور امام زمان علیه السلام دعا نمی کند.
حضرت به من فرمودند: «شنیدی؟ حتی یک نفر از این زائرین
نگفت خدایا فرج حضرت مهدی علیه السلام را برسان.»^(۱)

آواره بیابانها

غیبت امام زمان (ارواحنا فداه) دو آوارگی مهم را در پی داشته است،
یکی آوارگی ما انسانها که از حقیقت دور افتاده و در بیابان جهل و
نادانی خود غوطه ور گشته ایم. به طوری که امام صادق علیه السلام می فرمایند:
«یتیم واقعی کسی است که از امام زمانش جدا شده باشد.»^(۲) و شاید این
بهترین تعبیر برای ما بیچارگان و مستضعفین آخرالزمان باشد، ما یتیم
شده ایم، خودمان خواسته ایم که یتیم باشیم، خودمان خواسته ایم که
امام زمانمان غایب باشد، اگر این طور نبود دست در دست هم می دادیم
و زمینه را برای آمدن آن حضرت فراهم می کردیم. یاد می آید در
مسجدی مدتی بود امام جماعت آن مسجد به مسجد نمی آمد، عده ای
از ریش سفیدها جمع شدند و گفتند برویم در خانه حاج آقا و ببینیم
نکند مشکلی پیش آمده، نکند از ما رنجیده شده باشد، همه با هم به در
خانه امام جماعت مسجد رفتند و بعد متوجه شدند که ایشان به خاطر

۱- مجموعه خورشید جمکران صفحه ۶۷.

۲- مکیال المکارم جلد ۲ صفحه ۲۵۷، از تفسیر امام صفحه ۱۱۴ طبع قدیم.





رفتار بعضی مردم که او را آزرده خاطر کرده بودند به مسجد نمی آمده است، و با اینکه ایشان بسیار ناراحت بودند ولی وقتی این اظهار محبت مردم را دیدند، از همان شب دوباره به مسجد آمده و اقامه نماز نمودند. انصافاً ما در چه خواب عمیقی فرو رفته ایم که اصلاً جای خالی امام زمانمان را حس نمی کنیم، حتی یک بار از خود نمی پرسیم که چرا باید امام زمان ما غایب باشد؟! مگر خدا امام زمان ما را برای غیبت خلق کرده است؟ اینکه اصلاً پذیرفتنی نیست، او امام و پیشوای ماست، چه علتی دارد که رهبر امت دیده نشود؟!

آیا این به خاطر بی توجهی و اعمال زشت ما انسانها نیست؟ آری این غفلت ماست که باعث آوارگی و ذلت ما شده است.

تصور کنید اگر یک شخصیت بزرگ و حکیم با معرفتی برای هدایت ما به مجلس ما بیاید و ما مشغول تعریف و خنده و شوخی باشیم و گاهی هم نیم نگاهی به آن شخص بزرگوار نموده و یا نهایتاً سری تکان دهیم، اما آنچنان غرق خنده و بازی و شوخی باشیم که اصلاً به آن بزرگوار فرصت سخن گفتن ندهیم، آیا در شأن آن شخص عالم هست که در مجلس ما باقی بماند. هر عاقلی اگر بخواهد برای چنین مردمی قضاوت کند می گوید سزاوار است که این بزرگوار از مجلس خارج شود و تا موقعی که این مردم شناخت خود را نسبت به آن شخصیت بزرگوار بالا نبرده و آمادگی پذیرش و معرفت او را پیدا نکرده اند دیگر به آن مجلس نیاید.

این دقیقاً حال مصیبت وار ما انسانهاست، خدای مهربان با عظمت، تنها حجت باقی مانده خود را که واسطه بین خالق و مخلوق است در

میان ما مردمان فرستاده تا بلکه هدایت شویم و از گمراهی و بدبختی نجات پیدا کنیم، اما ما آنچنان در غفلت و بی توجهی به سر می بریم و سرگرم کارهای دنیایی خود شده ایم که اصلاً مجالی به آن حضرت نمی دهیم تا حقایق را برای ما بیان کند و ما را از کویر جهل و نادانی نجات دهد. بنابراین سزاوار است آن امام کل و آن نور مبین، آن خورشید درخشان و آن حجت یگانه خدا بر روی کره زمین از دیده های خواب آلوده ما پنهان شود تا ماکمی به خود آییم و تشنه معارف و حکمت های الهی گردیم.

این حیرانی و سرگردانی ما انسانهاست، این یتیمی و آوارگی ماست و این نهایت فقر و بیچارگی ماست که از حضور ظاهری وجه الله و سبب متصل بین زمین و آسمان محروم شده ایم.

اما آوارگی دوم آوارگی ظاهری امام زمان (ارواحنا فداه) است.

آن امام عزیز، آن امام مهربان، آن کسی که تمام ائمه اطهار علیهم السلام خطاب به او گفته اند: «پدر و مادرمان به فدایت یا بقیة الله» و آن وجود مقدسی که تمام انبیاء و اولیاء آرزوی نوکری اش را داشته اند، اکنون آواره بیابانهاست. خود امام زمان (ارواحنا فداه) در این رابطه می فرمایند: «پدرم امام حسن عسکری علیه السلام از من پیمان گرفت که در اماکن دور دست و ناشناس منزل کنم تا خصوصیات زندگی ام برای دشمنان و گمراهان آشکار نگردد و فرمودند: فرزندم بدان که دل های انسان های با اخلاص و اهل طاعت پروردگار، مانند پرنده هایی که به سرعت به لانه هایشان باز می گردند به سوی تو کشیده می شوند و

مشتاق دیدار تو می گردند.»^(۱)

او آنچنان غریبانه زندگی می کند که امام علی علیه السلام در رابطه با آن حضرت فرموده اند: «صاحب هذا الامر الطريد الشريد الفريد الوحيد»^(۲) یعنی «حجت خدا و صاحب الامر امام زمان (ارواحنا فداه) که رهبر واقعی مردم است مورد بی مهری مردم واقع شده و مجبور می شود خانه و کاشانه را ترک کند و آواره و تنها روزگار را بگذراند.»

همچنین امام عصر علیه السلام در روایتی پیرامون هجرت از شهر سامرا و آغاز زندگی مخفی و غریبانه خود می فرمایند: «اللهم انک تعلم انها احب البقاع لولا الطرد»^(۳) خدایا تو می دانی که اگر مردم ما را طرد نمی کردند، این سرزمین سامرا برای ما دوست داشتنی ترین مکانها بود.»

انصافاً این چه ظلمی است که ما در حق امام زمان عزیز خود روا داشته ایم، آوارگی تمام مردم یک طرف و آوارگی یوسف زهرا علیها السلام یک طرف! به راستی چرا هم خود را آواره و حیران نموده ایم و هم بهترین مخلوق خدا را از خود رنجانده و دور نموده ایم، به طوری که آن حضرت در یکی از تشرفات در قبرستان وادی السلام نجف فرمودند: «از موقعی که جذمان را در کربلا شهید کردند (ما عزاداریم و به خاطر این بی معرفتی ها) ما آواره بیابانها شده ایم.»^(۴)

۱- کمال الدین صدوق، جلد ۲، ص ۴۴۸.

۲- کمال الدین جلد ۱ صفحه ۳۰۳.

۳- بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۶۶.

۴- راهی به سوی نور صفحه ۱۸۶.



مصیبت امروز!

آری! آن روز جد بزرگوار امام زمان علیه السلام را در کمال مظلومیت کشتند و دیگریک روز خوش برای اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام باقی نگذاشتند و امروز هم ما با فراموشکاری خود موجب رنجش قلب نازنین و مبارک آن امام عزیز شده‌ایم. اگر آن روز سنگ بود و شمشیر و آتش، امروز قتل است و دروغ و خیانت! اگر آن روز گودال قتلگاه بود و خون سیدالشهداء علیه السلام مصیبت امروز بازار رباخوارهاست، مصیبت امروز شهوت پرستی شیطان سیرتان از خدا بی خبر است، مصیبت امروز تهمت زدن و غیبت کردن انسانهای به ظاهر مسلمان است که به راحتی به دیگران و حتی به اولیاء خدا تهمت می‌زنند، در مسیر حرکت به سوی خدای تعالی، مانع ایجاد می‌کنند، تزکیه نفس و خودسازی و کمالات روحی را انکار می‌کنند و هر کس در مسیر پاکی روحش قدم بردارد او را مسخره می‌کنند و یا به شکل دیگر او را منحرف می‌کنند.

گودال قتلگاه امروز قلم نویسندگان خودفروخته‌ای است که برای شیاطین می‌نویسند و هوای نفس خود را خدای خویش می‌دانند و هر چه دلشان بپسندد می‌نگارند، افکار بشری دور از سرچشمه وحی را بر مردم تحمیل می‌کنند و با فلسفه بافی‌ها، صوفی‌گریها و مکتب‌های ساختگی خود مردم را از صراط مستقیم که همان پیروی محض از قرآن کریم و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است گمراه نموده و به نوعی صد عن سبیل الله می‌کنند. اینها یا واقعاً بی خبرند که بعید به نظر می‌رسد و یا کاملاً در مقابل حق جبهه گرفته‌اند. اینها قطعاً مصداق

دشمنان دین و معاندین هستند که از لحظه مرگ تا قیامت و پس از آن در عذاب مخلد هستند. دلیلش هم بسیار واضح است، زیرا خدای تعالی در قرآن کریم می فرماید کسی که یک نفر را بکشد گویا تمام عالم را از بین برده است،^(۱) ظاهر این آیه در رابطه با قتل بدن است حالا چه رسد که قتل و کشتار روح و فکر مردم در میان باشد. همچنین در رابطه با رباخوار و ربا دهنده فرموده است:

«کسی که ربا می دهد اعلام جنگ با خدای تعالی کند»^(۲) یعنی در حقیقت به جنگ خدا رفته است، در ربا مگر چه اتفاقی می افتد که این همه مورد نهی خدای تعالی واقع شده، معلوم است که در ربا مسأله ضرر رسیدن مالی و اقتصادی به مردم است آن هم شاید زیاد دامنه وسیعی پیدا نکند بلکه یک یا چند نفر خسارت ببینند، وقتی یک خسارت مالی جنگ با خدا شمرده شود، آیا خسارت روحی و فرهنگی که بزرگترین خسارتها می باشد جنگ با خدا نیست؟ کسانی که با افکار بشری خود و بدون تکیه کردن به وحی پروردگار و علم الهی، به راحتی در میان مردم مسلمان نظریه پردازی می کنند آیا از خسارت جبران ناپذیر این حرکت خود نمی ترسند؟ آیا نمی دانند با این کار خود راههای انحرافی در کنار صراط مستقیم دین ایجاد کرده و به عبارت واضح تر بدعتگزار محسوب می شوند؟ چگونه می خواهند جوابگوی این ظلم و عناد خود باشند؟

این مصیبت امروز است، مصیبت امروز ماهواره ها، فسادهای

۱- سوره مائده آیه ۳۲.

۲- سوره بقره آیه ۲۷۹.

اینترنتی و ارتباط جهانی، تجاوز به حقوق دیگران، سیاست‌های حکام جور و استعمارگران و ده‌ها و صدها ظلم و فساد رایج شده در جهان امروز است که باعث گمراهی مردم و مرگ روحی آنان می‌شود و ظهور امام زمان (ارواحنا فداه) که ظهور خورشید علم و معرفت و دانایی است را به تأخیر می‌اندازد.

بنابراین باید توجه داشته باشیم اینکه فرموده‌اند: «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» معنایش این است که هر روز عاشورا است و هر روز کربلا است، یعنی ما هم هر روز باید خود را در کربلا و در عاشورا ببینیم، یعنی هر روز باید راه خود را انتخاب کنیم یا به امام حسین علیه السلام لبیک بگوییم و به مقصود آفرینش دست یابیم و یا در آتش جهل و نادانی خود بسوزیم و نابود گردیم.

هر روز میدان جنگ است، جنگ میان انسان و شیطان، انسان و هوای نفس و انسان و هر چه دور از انسانیت است! و غیبت امام زمان علیه السلام ما نیز به همین دلیل است که هنوز عده‌ای با جدیت کامل پیدا نشده‌اند که هوای نفس خود را کنار بگذارند، نفس خود را تزکیه کنند، از ردائل اخلاقی و بیماریهای روحی پاک شوند و در این میدان جنگ به ندای امام زمان خود لبیک گفته و با شیاطین بیعت نکنند، همین‌ها باعث تأخیر ظهور آن حضرت شده و این آوارگی‌ها و سرگردانی‌ها را برایمان به دنبال داشته است. مائیم و این بیابان آشوب زده، مائیم و میدان جنگ، مائیم و یک راه نا تمام، مائیم و صدای مظلومیت امام زمان علیه السلام که هر لحظه از ما طلب یاری می‌کند، مائیم و درد دل یگانه مظلوم عالم حضرت صاحب الزمان (ارواحنا فداه)...



من شما را مؤاخذه می‌کنم

از یکی از شیفتگان امام عصر (روحی فداه) نقل شده که ایشان می‌فرمود: یک بار که توفیق پیدا کردم آقا امام زمان (ارواحنا فداه) را ملاقات نمایم، حضرت سرشان را روی شانه من گذاشتند و آن قدر گریه کردند که لباس من تر شد، من هم همراه آن حضرت گریه می‌کردم و نزدیک بود از غصه جان از بدنم خارج شود. آن حضرت در حالی که گریه می‌نمودند و از دست دوستان بی تقوای خود اشک می‌ریختند، فرمودند: اینها به من اظهار محبت می‌کنند ولی گناه هم می‌کنند! اظهار دوستی می‌کنند ولی غیبت هم می‌کنند، تهمت هم می‌زنند و دیگران را به بدی وامی‌دارند، اظهار دوستی با من می‌کنند ولی با خدا مخالفت می‌کنند! به خدا قسم اینها را مؤاخذه می‌کنم چون بدی از هر کس بد است، اما از کسی که خودش را دوست ما معرفی می‌کند خیلی بدتر است. اینجا بود که فهمیدم امام زمانم چقدر مظلوم است.^(۱)

میان دشمنان آقا غریب است چرا در دوستان کس فکر او نیست!؟

من همیشه با شما هستم

دوست عزیز و بزرگووارم جناب حجة الاسلام و المسلمین گنجی (حفظه الله) نقل می‌فرمود که یکی از اولیاء خدا فرمودند:
من با توجه به این حقیقت که ابوالفضل العباس الگوی وفاداری و خوار نمودن نفس و جوانمردی و ایثار است به ساحت مقدس امام زمان (ارواحنا فداه) متوسل شدم و از ایشان تقاضا نمودم همانگونه که

۱- درد دل صاحب الزمان علیه السلام، صفحه ۶۱.

حضرت عباس علیه السلام در کنار امام زمانش بودند، من هم همیشه در کنار شما باشم.

در عالم مکاشفه دیدم حضرت ولی عصر علیه السلام در مکانی مثل وسط دنیا ایستاده‌اند و بر تمام عالم و حالات همه مردم، احاطه و تسلط کامل دارند، به همان سادگی که انسان به انگشتی که در دست دارد، احاطه کامل دارد.

در آن حال معنای قطب عالم امکان برایم روشن شد، ایشان بر تمام مردم و اعمالشان نظاره داشتند و من خودم را در کنار آن حضرت دیدم که ایستاده‌ام، دست به دامن ایشان شدم و خواهش کردم که همیشه در کنارشان باشم و به هیچ عنوان از من جدا نشوند.

حضرت در مقابل این تقاضای من فرمودند: من همیشه در این مکان (مرکز فرماندهی عالم) ایستاده‌ام، این شماها هستید که با انجام هر عملی که ما از شما نمی‌پسندیم، یک قدم از ما دور می‌شوید.^(۱)

بعد از فرمایش آن حضرت، من نگاهی به اطراف آن مکان کردم دیدم مردم دنیا هر کدام سرشان به کار خودشان گرم است، فردی را دیدم که پشت به حضرت، مشغول خاکبازی بود، دیگری به صورتی دیگر سرگرم کار خودش بود و همین طور یک یک افراد هر کدام به طریقی آنچنان سرگرم بودند که اصلاً متوجه حضور آن حضرت در آنجا نبودند. انگار نه انگار که قلب عالم امکان آنجا هستند و به آنها نگاه می‌کنند!

۱- شبیه این عبارت در توفیق شیخ مفید، کلمه الامام المهدی، ص ۱۴۵.

از حالت مکاشفه به خود آمدم، یقین کردم که امام زمان علیه السلام از ما دور نیستند و از اعمال ما غافل نمی شوند، در واقع باید گفت ایشان از ما غایب نیستند بلکه ما از ایشان دوریم و در غفلت به سر می بریم...

خدایا مرا به که وا می گذاری؟

یکی از اولیاء خدا می فرمودند: در ماه ذی الحجّة الحرام سال ۱۴۱۴ هجری قمری که برای مراسم حج به مکه مشرف شده بودم، در هنگام طواف بیت الله الحرام به ناگاه و به طور اتفاقی متوجه شدم پشت سر حضرت بقیة الله (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) قرار گرفته ام و شنیدم که آن حضرت این جمله را که حاکی از مظلومیت و اضطرار بود با خدای خود مناجات نموده و می فرمودند:

«الهی و ربی من لی غیرک اسئله کشف ضری و النظر فی امری»

ای خدای من، ای محبوبم و ای پرورش دهنده ام! من چه کسی را دارم که از او بخواهم غربت و مشکلم برطرف شود و چه کسی را دارم که امر ظهورم را اصلاح فرماید؟

آری! این امام زمان مهربان ماست که غربت ما را غربت خود می داند و شب و روز در انتظار آن است که ما را از تاریکی به نور بکشاند و وست که همه ساله معمولاً در روز عرفه می فرماید: «الهی اِنِّی مَنُّ کِلْنِی اِلِی قَرِیْبٍ فِیْقَطْعُنِی اَمَّ اِلِی بَعِیْدٍ فِیْتَجَهَّنِی اَمَّ اِلِی الْمُسْتَضْعِفِیْنَ لِی اَنْتَ رَبِّی وَ مَلِیْکُ اَمْرِی، اَشْکُوْا اِلَیْکَ غُرْبَتِی وَ بُعْدَ دَارِی...»^(۱)

خدایا مرا به که وا می گذاری به نزدیکان (و شیعیانم) که از من جدا

شده و در غفلت اند یا به بیگانگان که با من با خشونت و نفرت مقابله کنند یا به مستضعفین در حالی که تو پروردگار و مالک امر من هستی. خدایا به تو از غربت و آوارگی ام شکایت می‌کنم.

در اوج مظلومیت

یکی از مراجع تقلید و علمای ربانی می‌فرمود: امام عصر علیه السلام در یکی از تشرفات فرموده بودند:

«اگر شما به اندازه‌ای که برای پیدا کردن گمشده خود جستجو می‌کنید به دنبال من می‌گشتید، مرا می‌یافتید!»^(۱)

انصافاً هر شیعه‌ای که محبت امام زمانش در دلش جای گرفته اگر این کلام را بشنود و از ناراحتی جان دهد، جا دارد.

مظلومیت به کجا رسیده و غریبی تا چه حد پیش رفته که بهترین مخلوق خدا و جانشین خدا در روی کره زمین و بلکه پیشوای تمام عالم امکان با این مثال بخواهند مظلومیت خود را به مردم نشان دهند و بگویند که حداقل این اندازه به فکر ما باشید. به راستی ما که دم از امام زمان علیه السلام می‌زنیم و خود را شیعه آن حضرت می‌دانیم چقدر به یاد حضرت هستیم و تا به حال چه کاری برای آن حضرت کرده‌ایم؟

اصلاً آیا تا به حال به دنبال امام زمان گشته‌ایم؟ آیا سراغی از آن حضرت گرفته‌ایم؟!... خدا رحمت کند مرحوم سید بن طاووس را که در این رابطه فرموده‌اند: «مکرر دیده‌ام که مردم اگر پولی یا اسبی یا چیزی گم کنند تمام وجودشان متوجه آن چیز می‌شود و برای پیدا

۱- ندای صاحب الزمان علیه السلام، به نقل از راهی به سوی نور صفحه ۱۷۹.

کردنش تا آنجا که می‌توانند تلاش می‌کنند، اما برای تأخیر ظهور امام زمان علیه السلام و عقب افتادن اصلاح اسلام و ایمان و مسلمین و قطع ریشه کفار و ظالمین کاری نمی‌کنند و دنبال امام زمانشان نمی‌گردند...»^(۱)

تهمت‌هایی که به امام زمان علیه السلام می‌زنند

یکی دیگر از دردها و مصیبت‌های امام زمان (ارواحنا فداه) حرفهای نادرست و غلطی است که دشمنان یا دوستان نادان آن حضرت به آن بزرگوار نسبت می‌دهند و ایشان را از خود می‌رنجانند و باعث تأخیر ظهور آن حضرت می‌گردند.

به عنوان مثال برخی می‌گویند: آن حضرت حالا حالاها ظهور نمی‌کند!

برخی می‌گویند: اگر ظهور کند گردن همه را می‌زند!

برخی می‌گویند: دعا کن که آقا نیاید که اگر بیاید اول گردن من و تو را می‌زند!

عده‌ای می‌گویند: وقتی بیاید خون رکاب اسبش را می‌گیرد و هفتاد آسیاب از خون مردم به گردش درمی‌آید!

عده‌ای می‌گویند: غیبت امام زمان تقدیر خداوند است، خدا خواسته که آن حضرت غایب باشد و هر موقع هم خودش بخواهد به او امر می‌کند که ظهور کند، پس دعای ما برای ظهور آن حضرت فایده‌ای ندارد!

برخی می‌گویند: او هنوز متولد نشده و در آینده به دنیا می‌آید!

برخی دیگر می‌گویند: او ظهور کرده و از دنیا رفته است.^(۱) عده‌ای هم که اصلاً توجهی به آن حضرت ندارند و عده‌ای هم که اصلاً به اصل وجود آن حضرت مشکوک هستند!... و اما تأسف ما به خاطر این است که این حرفها را کفار و دشمنان اسلام نگفته‌اند، بلکه اینها بیشتر سخنان و نظریات غلط برخی از مسلمانان است که بدون هیچ دلیل و مدرکی به زبان جاری می‌کنند و باعث ناراحتی آن حضرت می‌شوند. امام زمانی را که همچون سایر ائمه اطهار علیهم‌السلام بعد از خدا مهربانترین مهربانان است، به صفت خونریزی، قتل و خشونت بی‌حد و حساب متهم می‌کنند. هنوز امام زمانی را که تمام ادیان و فرقه‌ها در اصل وجودش شکی ندارند را باور نکرده‌اند، امام زمانی را که صدها و بلکه هزاران نفر در طول غیبت کبری، آن حضرت را در بیداری مکرر ملاقات کرده‌اند، همچون افسانه پیشینیان می‌پندارند و به او تهمت می‌زنند که در زمان غیبت نمی‌توان آن حضرت را ملاقات کرد! این درد نیز یکی از دردهای بزرگ و بلکه از بزرگترین دردهای حضرت بقية الله (ارواحنا فداه) است که آن حضرت را آزار می‌دهد و کار را به جایی می‌رساند که آن حضرت می‌فرمایند: «من مظلوم‌ترین فرد عالم هستم!»

صاحب کتاب راهی به سوی نور در رابطه با این درد هنگفت قضیه‌ای را از یکی از دوستان خوب امام زمان (ارواحنا فداه) نقل کرده که ایشان فرمود:

۱- این نظریه فرقه ضالّه بهائیت است.

روزی با یکی از افراد که به صورت ظاهر چهره مقدس مآبانه داشت درباره ظهور امام زمان علیه السلام صحبت می کردیم، از جمله من به ایشان می گفتم ما باید مردم را به یاد امام زمان علیه السلام بیندازیم و برای فرج آن حضرت دعا کنیم.

او دست خود را روی گلویش نهاد و گفت: دعا کنیم که امام زمان بیاید و سر ما را بزنند؟ (العیاذ باللّٰه)

من خیلی دلم شکست و بغض گلویم را گرفت و با حال گریه به منزل رفتم و در مظلومیت امام زمان علیه السلام اشک زیادی ریختم و حتی غذا هم نتوانستم بخورم. تا آنکه در عالم مکاشفه حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) را در حالی که محزون بودند دیدم، در همان حال آن حضرت سه مرتبه (درباره همان جمله که آن شخص گفته بود) فرمودند: «تهمت می زنند، تهمت می زنند، تهمت می زنند!»^(۱)

این چه بی معرفتی است که به امام زمان عزیزمان هم تهمت بزنیم؟ مگر حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در حدیث معتبر و شریف لوح از خدای تعالی نقل فرموده که خدای حکیم لقب «رحمة للعالمین» را به امام عصر علیه السلام داده است؟ مگر «رحمة للعالمین» به معنای مهربانی برای تمام عالمیان نیست؟ این چه خرافات و چه حرف زشتی است که ما به امام معصوم خود نسبت می دهیم؟ اگر ما پیرو اهل بیت عصمت و طهارتیم نباید حرفی را که آنها نمی پسندند به زبان جاری کنیم بلکه باید اگر چیزی را یقین داریم که آنها فرموده اند بیان کنیم و چیزی را که



شک داریم و با سیره آن بزرگواران سازگاری ندارد مطرح نکنیم.

تو دیگر چرا؟

یکی از مسائلی که باعث ناراحتی امام عصر (ارواحنا فداه) شده است این است که عده‌ای چون توفیق تشریف به خدمت امام زمان (ارواحنا فداه) را نداشته‌اند، امکان ملاقات و دیدار با آن حضرت را در دوران غیبت رد نموده و انکار می‌کنند، در صورتی که صدها و بلکه هزاران نفر در دوران غیبت کبری خدمت آن حضرت رسیده و آن امام عزیز را در حال بیداری زیارت کرده‌اند. چقدر زشت است انسان در مسائلی که واضح و روشن است مجادله کند و چقدر قبیح است در محضر یک شخصیت بزرگ، در مورد بودن یا نبودن، دیده شدن یا دیده نشدن آن شخص سخن گفته شود! امام زمان علیه السلام حقیقتی است که باید گفت: «عمیت عین لا تراک» کور باد چشمی که تو را یا به صورت ظاهری و یا به صورت باطنی مشاهده نکند. امام زمان علیه السلام وجود مقدسی است که اگر خیلی‌ها ظاهراً نتوانند آن حضرت را ببینند، از صدها دیدن بهتر او را حس می‌کنند. او در متن زندگی ما حضور دارد، مگر می‌شود او را ندید؟ اما گذشته از دیدار باطنی چه دلیلی دارد انسانی در همین بدن مادی ما زندگی کند ولی به صورت ظاهری دیده نشود؟ به هر حال امام زمان علیه السلام از این موضوع که خیلی‌ها به آن حضرت تهمت دیده نشدن را زده‌اند بسیار ناراحت هستند. در این رابطه یکی از دوستان و ارادتمندان حضرت بقیه‌الله علیه السلام که از روحانیون بزرگوار می‌باشند می‌گفت:

سال ۱۳۶۴ بود، به منظور خدمت دوران سربازی به جبهه‌های نبرد



حق علیه باطل اعزام شدم. شب‌ها با دوستان هم رزم دور هم می‌نشستیم و از هر جا سخنی به میان می‌آمد... یک شب که مهتابی تراز همیشه بود، صحبت از امدادهای غیبی امام زمان علیه السلام در جبهه‌ها شد، دوستی گفت من کسی را می‌شناسم که به محضر امام زمان علیه السلام رسیده است. من در جواب گفتم: محال است کسی در دوران غیبت خدمت آن حضرت برسد، چون خود ایشان فرموده‌اند: هر کس ادعای مشاهده کرد او را تکذیب کنید، که کذاب است و دلائل دیگری آوردم که آنها را قانع کردم. اما خود را نتوانستم قانع کنم! دلم گواهی می‌داد که می‌شود و امکان دارد، وگرنه این امدادهایی که مدام در جبهه‌ها اتفاق می‌افتد، این ملاقات‌هایی که در مفاتیح و کتاب‌های زیادی از علماء که مورد وثوق هستند آمده است، پس اینها چه می‌شود؟

خلاصه دلم آرام نمی‌گرفت، توسلی به ساحت مقدس حضرت ولی عصر (عجل الله فرجه) کردم و از خود ایشان خواستم که مرا از این سر درگمی نجات دهند.

همان شب در عالم رؤیا دیدم که در منطقه (همان جایی که بودم) تمام مردم برای استقبال از کسی صف کشیده‌اند، پرسیدم چه خبر است؟ گفتند حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) می‌خواهند تشریف بیاورند. چشم به راه انداختم، دیدم گرد و خاک سواری در راه است، خود را به صف اول رساندم، آن سواران نیز رسیدند، پیشاپیش آنها شخصیتی با عظمت، زیبا و مهربان، سوار بر اسب سفیدی بود. در سمت راست ایشان پیرمردی با وقار و در دو طرف جوانانی خوش سیما، سوار بر اسب، کمر به خدمت بسته بودند.

من ابتدا فکر کردم ایشان حضرت امام حسین علیه السلام و آن پیرمرد، حبیب بن مظاهر است. اما بعد متوجه شدم که آن آقای بزرگوار، حضرت صاحب الزمان (عجل الله فرجه) و آن پیرمرد حضرت خضر علیه السلام هستند. من اولین کسی بودم که به آقا خوش آمد گفتم و رکاب اسب ایشان را بوسیدم. وقتی سرم را بلند کردم و آن جمال دلربا را دیدم از خود بی خود شدم.

عرض ادب کردم و محو تماشای آن چشم‌ها، آن چهره و آن خال زیبا شدم، تمام این حالات سریع گذشت، اما برای من به دوام ابدیت بود.

همین که به آن چشم‌های زیبا نظر انداختم، نگاه به نگاهم انداختند و فرمودند: «تو دیگر چرا؟» چهره آقا غمگین بود، مثل کسی که با نگاه، دلدادهاش را ملامت می‌کند؛ منتظر جواب بود، عرق شرم به پیشانی‌ام نشست، سربه زیر افکندم و با سکوت وانمود کردم که متوجه فرمایش ایشان نشده‌ام.

فرمودند: «مگر تو الآن مرا نمی‌بینی؟»

عرض کردم: بله آقا جان!

حضرت فرمودند: «پس چرا دیشب که از تشریف من گفتند، تو با دلیل آن را انکار می‌کردی؟! من وجود دارم، من در بین شما هستم، فقط شما مرا نمی‌شناسید.»

آنگاه فرمودند: «درست است، این مطلب از خود ما است که هر کس ادعای مشاهده کرد، تکذیبش کنید، اما منظور کسی است که مثل نواب اربعه، ادعای ارتباط دو طرفه داشته باشد، این چنین کسی کذاب



است^(۱) و آن نواب محترم در غیبت صغری وسیله ارتباطی ما با شیعیان بودند، ولی الآن زمان غیبت کبری است و شما هم نباید کلام ما را تحریف کنید!»

من از آن وجود نازنین طلب بخشش نمودم و در حالی که پای مقدس ایشان را می بوسیدم، از خواب بیدار شدم، فردا صبح خوابم را تعریف و از دوست عزیزم که ملاقات تشریف کنندگان را برای ما نقل کرده بود عذر خواهی کردم و اشک چشمم نشان توبه و بازگشت من از آن فکر تاریک بود.^(۲)

بنابراین باید توجه داشت که امام زمان (ارواحنا فداه) در زمان غیبت کبری نیز دیده می شوند، اما نه به صورت ارتباط دائمی یا رابطه دو طرفه بلکه هر موقع و برای هر کس که خود آن حضرت صلاح بدانند چهره نمایان نموده و شیفتگان دیدار خویش را به فیض ملاقات می رسانند^(۳)، به همین جهت کسانی که این مسأله را مردود می دانند یکی از مهم ترین دلایل وجودی حضرت را باطل می کنند و این باعث رنجش قلبی امام زمان علیه السلام شده و خیانت به آن حضرت است. لذا یکی از چیزهایی که دوستان امام عصر (ارواحنا فداه) می توانند از آن برای بیدار نمودن مردم و هدایت آنها به سوی محبت و اطاعت امام زمان علیه السلام استفاده کنند همین نقل تشرفات و ملاقات ها می باشد. البته

۱- بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۵۱ و جلد ۵۳ صفحه ۳۱۸.

۲- روح شهید صفحه ۱۳۹.

۳- امام زمان علیه السلام به حاج محمد باکویی فرمودند: «هر کس از شیعیان ما به وظیفه خود خوب عمل کند ما (اگر صلاح بدانیم) به آنها سر می زنیم.»

باید به این نکته مهم نیز توجه داشت که آنچه بیشتر از همه حائز اهمیت است ارتباط روحی و سنخیت اخلاقی داشتن با امام زمان ارواحنفاذیه می باشد یعنی دوستان و شیعیان واقعی آن حضرت کسانی هستند که با خودسازی و پاکی روح خویش صاحب اخلاق نیکو و رفتار شایسته شده و با این کار قلب امام زمان خویش را از خود خوشحال می کنند.

اهمیت دعای فرج

فضل بن ابی قره از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمودند:

«... هنگامی که عذاب بر بنی اسرائیل طول کشید و قرار بود این عذاب چهارصد سال ادامه داشته باشد فقط چهل روز با حالت اضطرار در درگاه خدا ضجّه و گریه کردند. در اینجا خدای تعالی به موسی و هارون وحی فرستاد که آنان را از فرعون رهایی می بخشد و صد و هفتاد سال از کل مدّت چهارصد سال را کم کرد. شما شیعیان هم همین طور هستید که اگر این کار را بکنید (یعنی در درگاه الهی ضجه و ناله و دعا کنید) حتماً خدا فرج ما را می رساند، اما اگر این کار را نکنید، غیبت (حضرت بقیة الله علیه السلام) تا آخرین زمان ممکن به طول می انجامد.»^(۱)

ملاقات روحی و ارتباط واقعی در دعای فرج

انسانی که می خواهد با محبوب دلها و آن وجود مقدّسی که احاطه بر تمام عالم هستی دارد و نام و یاد و ذکرش شیرین است یعنی امام زمان (ارواحنفاذیه) ارتباط برقرار کند باید با ایمان کامل و صداقت و



دلی پر از عشق و محبت به طرف آن حضرت برود.

جریان زیر یک ارتباط روحی است که ناخواسته برایم رخ داده و از خوانندگان محترم می‌خواهم که به حقیقت این ارتباط فکر کنند نه به گوینده آن؛

در مسجدی که عده‌ای از جوان‌های عاشق و با محبت امام زمان (ارواحنافداه) جمع بودند در تعقیبات نماز با حالت سوزناکی دعای فرج آن حضرت را می‌خواندند (الهی عظم البلاء) و من در همان حال به کلمات این دعا و ارتباط با امام عصر علیه السلام فکر می‌کردم. به دلم افتاد که امروز در مورد همین دعای فرج صحبت کنم و با همین دعا ارتباطی از روی معرفت و محبت بین خودم و مستمعین با امام زمان علیه السلام برقرار کنم.

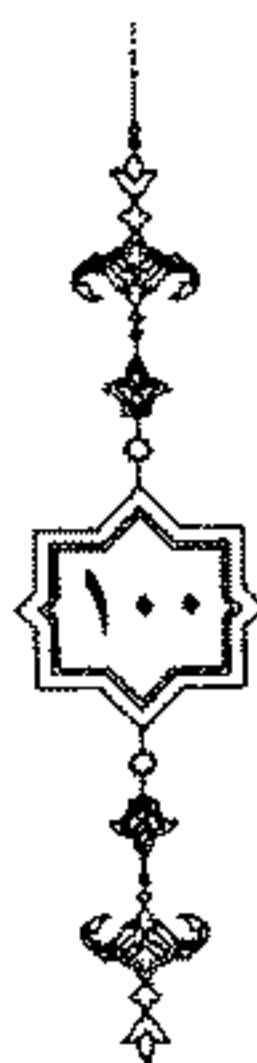
شرح این دعای شریف را شروع کردم و در حقیقت خودم را بلندگویی می‌دیدم که کلمات می‌آید و من آنها را پخش می‌کنم. **الهی عظم البلاء:** بزرگترین بلا، بلای فراق و غیبت امام زمان است که انسان از آن سرچشمه‌ی حقایق و معارف دور مانده است. در این موقع عاشق و شیدای حقیقت را مثل طفلی دیدم که تشنگی و عطش بر او فشار آورده و از ضعف خویش به درگاه خدا گریه و ضجه و ناله می‌کند و آنچنان زمین بر او تنگ شده که به خدا شکایت می‌کند و می‌خواهد از دل تنگی زمین به طرف آسمان پرواز کند ولی چه کند که به آسمان هم نمی‌تواند برود.

او طوری با ایمان و جدیت با خدا حرف می‌زد و مبهوت ذات مقدس پروردگار شده بود که فقط و فقط به حاجتش که فرج و گشایش

و نجات از این مهلکه بود تمرکز کرده بود به شکلی که هیچ چیز او را از این ارتباط با محبوبش غافل نمی کرد.

دعا رسید به (اللهم صل علی محمد و آل محمد) متوجه شدم چون این فرد عاشق خالصانه از خدای مهربان طلب گشایش کرده، خدا هم او را راهنمایی کرد و به او گفت: ای بنده من که می خواهی به سوی من حرکت کنی و نجات پیدا کنی، اول رحمت خاص الخاص را برای بهترین بندگان من یعنی: «محمد و آل محمد» طلب کن، تا هم گناهانت را ببخشم و هم دعایت را مستجاب کنم و تو را هم وارد دیار رحمت خاص خود نمایم و دستت به دامن این بندگان برگزیده می من - که راهنمای هدایت و سعادت تو هستند - برسد و آنگاه به او «محمد و آل محمد» را معرفی نمود و فرمود اینها صاحبان امر تو هستند و تو باید با محبت امر آنها را اطاعت کنی و به آنها معرفت پیدا کنی. «یا محمد یا علی، یا علی یا محمد!»

آن عاشق تا متوجه مقام و منزلت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام شد و فهمید که آنها پیش خدا آبرومند هستند، بدون آن که آنها را ببیند شروع کرد خدا را قسم دادن به حق آنها که فرجی برایش حاصل شود. ناگهان پیغمبر اکرم و علی بن ابیطالب (صلوات الله علیهما و آلهما) را در کنار خودش دید و شناخت. در همان حالی که دو زانو روی زمین نشسته بود، دست راستش را به دامن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله انداخت و در حالی که حضرت ایستاده بودند و با تبسم به او نگاه می کردند عبای آن حضرت را محکم گرفت و با حالت خضوع و خشوع و امید فراوان به وجه الله الاکبر نگاه کرد و آرام و با دلی شکسته گفت: «یا محمد!» آنگاه



چون حضرت علی علیه السلام نیز در کنار آن حضرت بودند، دست چپش را هم به دامن امام علی علیه السلام گرفت و رویش را به طرف آن حضرت چرخاند و ملتمسانه گفت: «یا علی!» همان طوری که رویش به طرف علی بن ابیطالب بود برای بار دوم گفت: «یا علی!» و دوباره چهره‌اش را به طرف پیامبر اکرم چرخاند و گفت: «یا محمد!» «اکفیانی فانکما کافیان» شما مرا یاری کنید که دواى درد من نزد شماست.

درست مثل غریقى که طلب یاری کند متوسل به آن دو بزرگوار شده بود که امام زمان و فریادرس درماندگان هم ظاهر شدند؛ در اینجا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با دست مبارکشان او را به سوی امام زمانش راهنمایی نموده، به او فرمودند: فرج و گشایش و نجات تو در دست امام زمان تو که آخرین جانشین من می باشد است. او هم تا چشمش به جمال ملکوتی امام زمان افتاد خودش را روی پای آن حضرت انداخت و شروع کرد به گریه و ناله و با مولایش درد دل گفتن، همان طور که دست به دامن آن حضرت شده بود، اشک می ریخت و می گفت: «یا مولانا یا صاحب الزمان الغوث الغوث الغوث! ادرکنی، ادرکنی، ادرکنی! الساعة الساعة الساعة! العجل العجل العجل!» آقا جان تو به فریادم برس، به فریادم برس، به فریادم برس، ای مولای من! ای امام با محبت من، ای صاحب من! از شر شیطان و هوای نفس و تمام بدبختی‌ها و از همه بدتر از دوری و فراق تو و از نداشتن ارتباط با تو، به شما پناه می برم و در آخر به خدا گفت: یا أرحم الراحمین، ای مهربان‌ترین مهربانان! به حق محمد و آل طاهرین او، خودت امر فرج ما و مولای ما را امضاء کن! خوشا به حال او که دستش به دامن محبوبش رسید و سعادت دنیا و

آخرتش را خرید، ای کاش ما هم با امام زمان ارتباط روحی برقرار کنیم، هر روز لااقل چند لحظه‌ای با او مناجات کنیم و با زبان ساده خود با آن حضرت گفتگو نموده و با این ارتباط به همه‌ی خوبی‌ها دست پیدا کنیم.^(۱)

ظهورم نزدیک است

امام زمان (ارواحنا فداه) در جواب مرحوم سید محمد گلپایگانی رحمته الله که پرسیده بود آیا وقت ظهور رسیده است تا دیدگان همه به جمال شما روشن شود، فرمودند:

«لم تبق من العلامات الا المحتومات و ربما اوقعت فی مدة قليلة فعلیکم بدعاء الفرج»^(۲) از علائم ظهور فقط علامات حتمی مانده است، و شاید آنها نیز در مدت کوتاهی به وقوع بپیوندند، پس بر شما لازم است که برای فرج من دعا کنید.

گناهان شما مانع ظهور من است

یکی از دوستان صدیق و متدین، در یکی از شبهای نیمه شعبان در حالی که به خاطر دیدن گناهان علنی و اعمال خلاف شرع عده‌ای از مردم بسیار ناراحت شده و قلبش شکسته بود، در همان حال تشریفی برایش حاصل شده بود که حضرت صاحب الزمان علیه السلام در آن شب به ایشان فرموده بودند:

«امشب قرار بود در باز شود (و ظهور ما انجام شود) اما اعمال ناپسند و گناهان این مردم غافل نگذاشت (و باعث عقب افتادن ظهور ما

۱- مأخذ دعا بحار الانوار جلد ۹۹ صفحه ۱۱۹ و کلمة الامام المهدي صفحه ۲۹۵

۲- شیفتگان حضرت مهدی، جلد ۱، ص ۱۸۴.

شیعیان امام زمان (ارواحنا فداه) باید به این نکته کاملاً توجه داشته باشند که هر چه ما اوضاع اجتماعی خود را نابسامان کنیم و به گناه و معصیت آلوده نماییم در حقیقت باعث تخریب فضای سالم برای پذیرش امام زمان علیه السلام می شویم، امام زمان (ارواحنا فداه) هر لحظه منتظر هستند تا شیعیان کمی به خود بیایند و در میان تمام انسان‌های کره زمین، حداقل آنها به پاکی و معنویت رو بیاورند تا مایه امیدی برای آن حضرت باشند و در زمان ظهور بتوانند او را در جهانی کردن دین خدا یاری نمایند. در مقابل اگر شیعیان خود را به گناه و معصیت آلوده نموده و در غفلت و بی توجهی به سر ببرند در حقیقت باعث تأخیر ظهور آن حضرت شده و گناه بزرگی را مرتکب شده‌اند، لذا گناه شیعیان جرمی سنگین است و علاوه بر اینکه معصیت است خیانت نیز می‌باشد، یعنی خیانت به تمام انبیاء و اولیاء، خیانت به تمام انسان‌های زمین؛ حتی خیانت به طبیعت و تمام موجودات زنده. مخصوصاً کسانی که صد عن سبیل الله می‌کنند و مردم را از صراط مستقیم باز می‌دارند یا آنها را دلسرد و مأیوس می‌نمایند عذاب سختی گریبانگیرشان خواهد شد.

بنابراین ما باید با جدیت کامل از گناه و اشتباه پرهیز کنیم و قلب مولای خود را از خود نرنجانیم. مخصوصاً مراقب باشیم با سخن یا کار خود مانع پیشروی دیگران در معنویات و پیشرفت روحی و اخلاقی

آنها نشویم، هیچ کس را در مسیر حرکت به سوی خدا و اهل بیت علیهم السلام مایوس نکنیم، مانع اجرا شدن احکام خدا در میان مردم نشویم، اولیاء خدا و زمینه سازان ظهور حضرت را مسخره نکنیم و خلاصه این که با کارهای ناپسند و ناشایسته خود باعث تأخیر ظهور امام زمان علیه السلام و خیانت به مخلوقات خدا نگردیم.

دل من و مادرم زهرا علیها السلام شکسته است

حضرت ولی عصر ارواحنا فداه در یکی از تشرفات پس از شکوه و گلایه از وضعیت حجاب و فرهنگ با مظلومیت تمام فرمودند: «دل مادرم زهرا علیها السلام از پهلویش شکسته تر است!» و بعد از این کلام، آن حضرت گریه کردند.^(۱)

در اینجا امام زمان (ارواحنا فداه) فرمودند: «دل مادرم از پهلویش شکسته تر است» و در جای دیگر حضرت زهرا علیها السلام خطاب به علامه میرجهانی که از آن حضرت پرسیده بود احوال شما چطور است، فرموده بودند:

«دلی شکسته تر از من در آن زمانه نبود»

در این زمان دل فرزند من شکسته تر است»

این شعر فارسی را حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در مظلومیت خود و فرزندش حضرت مهدی علیه السلام خوانده و از طریق مرحوم علامه سید محمد حسین میرجهانی طباطبایی رحمته الله به ما رسانده اند تا شاید ما تکانی بخوریم و از خواب غفلت بیدار شویم. به طوری که مراقب باشیم تا



عمل ناشایستی از ما سرنزند و به وضعیت حجاب زنان در جامعه و اوضاع فرهنگی کشور مخصوصاً در مدارس و دانشگاه‌ها با جدیت کامل رسیدگی نماییم.

از من سخن بگوئید

یکی از اعمالی که خیلی در جلب نظر مبارک امام عصر علیه السلام مؤثر می‌باشد معرفی آن حضرت به جامعه و بیرون آوردن نام و یاد مبارکشان از غربت و فراموشی است، لذا این کار برای کسی که بخواهد نزد امام زمان علیه السلام محبوب شود یکی از بهترین راه‌های نزدیک شدن به آن حضرت است. در این رابطه جریانی هست که علاوه بر اینکه از شبکه سراسری سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش شد در برخی از کتب نیز نقل شده است که یکی از اساتید دانشگاه تعریف می‌نمودند: خانم مهدیه یکی از دانشجویانی بود که در کلاسهای مذهبی ما حضور می‌یافت و خیلی شیفته امام زمان (عجل الله فرجه) بود و در فراق ایشان زیاد گریه می‌کرد. یک روز گفت که هیچ آرزویی جز زیارت و ملاقات با امام زمان علیه السلام ندارد و از این فراق شکایت می‌کرد.

من به ایشان گفتم مشکل شما این است که نسبت به اجتماع و اطرافیانت بی تفاوت هستی، ایشان با تعجب پرسید چطور؟ از ایشان پرسیدم، چند نفر خانم در کلاس دانشگاه همراه شما درس می‌خوانند و آنها از لحاظ اخلاقی چگونه‌اند.

گفت پانزده نفر در کلاس هستیم و جز من و شخصی دیگر بقیه دوستانم در حال و هوای غفلت و گناه و دوری از خدا به سر می‌برند. من گفتم: اگر شما بتوانی با اخلاق نیکو و از راه محبت آنها را با امام

زمان (ارواحنا فداه) آشنا کنی و معنی لذت ترک گناه و لذت دوستی با امام زمان علیه السلام را به آنها بفهمانی، باعث قرب و نزدیکی بیشتر تو به حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) خواهد شد.

چون رسالت حضرت هم هدایت مردم به سوی خدا است. بنابراین اگر این کار را انجام دهی در واقع مسیر کار تو با رسالت آن حضرت یکی می شود و در این زمینه با آن وجود مقدس سنخیتی پیدا خواهی کرد. ایشان قبول کردند و رفتند.

حدود یکسال از این ماجرا گذشته بود یک روز دانشجویی که جدیداً وارد شهرمان شده و خیلی آدم با صفایی هم بود با من تماس گرفت و در حالی که گریه می کرد گفت: آیا شما شاگردی به نام مهدیه... دارید؟ وقتی قضیه را پرسیدم، ایشان گفت دیشب در عالم خواب دیدم سر کلاس شما هستم و جوانان زیادی هم بودند. در همین حال حضرت بقیة الله علیه السلام به مجلس تشریف آوردند و فرمودند:

«من از مهدیه... خیلی راضی هستم به دلیل سه خصوصیتی که دارد. اول: او بیشتر برای دیگران دعا می کند تا برای خودش و مشکلات دیگران در درجه اول اهمیت برای اوست.

دوم: این که در هر مجلسی که وارد می شود ما را از غربت بیرون می آورد و در میان دیگران از ما یاد می کند و مانع آلوده شدن آن جمع به گناه و غیبت می شود.

سوم: همیشه در تنهایی اش به یاد ما است و برای ما دعا می کند.»
و بعد حضرت رفتند و به ایشان ابراز لطف کردند و مهدیه هم گریه شوق می کرد. بعداً که با مهدیه گفتگویی داشتم متوجه پیشرفت های

معنوی ایشان شدم و دانستم که ایشان نیز توفیق زیارت جمال مقدس امام زمان علیه السلام را پیدا کرده است. (۱)

من در تقیه هستم

یکی از کسانی که سالها در فراق امام زمان (ارواحنا فداه) اشک می ریخت و گریه می کرد و حتی برای ملاقات آن حضرت بارها به سفر خانه خدا رفته بود علی بن مهزیار اهوازی است. ایشان پس از چندین سال انتظار بالاخره توفیق زیارت جمال یوسف زهرا علیها السلام را پیدا کرد که جریانش مفصل است.

اما آنچه که من می خواهم به عنوان درد دل امام زمان (ارواحنا فداه) از این جریان نقل کنم سخنی از امام عصر (ارواحنا فداه) خطاب به علی بن مهزیار است. وقتی علی بن مهزیار از آن حضرت سؤال کرد: آقا شما چرا از ما دور هستید و چرا ظهورتان به طول انجامیده است؟

آن حضرت فرمودند: «پسر مهزیار، پدرم ابو محمد علیه السلام از من پیمان گرفت که مجاور قومی نباشم که خداوند بر آنها غضب کرده و در دنیا و آخرت مورد نفرت و مستحق عذاب دردناک هستند و به من امر فرموده جز در کوهها و بیابانها (و نقاط دور دست) نمانم. به خدا قسم مولای شما امام حسن عسکری علیه السلام خود رسم تقیه پیش گرفت و مرا نیز در دوران غیبت به آن امر فرمود که اکنون من در تقیه به سر می برم تا روزی که خداوند به من اجازه دهد و قیام کنم.» (۲)

منظور حضرت از کسانی که خداوند بر آنها غضب کرده و در دنیا و

۱- مجموعه خورشید جمکران، صفحه ۳۰.

۲- کمال الدین صدوق جلد ۲ صفحه ۴۴۸.

آخرت آنها را مورد نفرت و عذاب قرار داده، دشمنان آن حضرت هستند که اگر بتوانند امام زمان علیه السلام را نیز مثل اجداد طاهرینش به شهادت می‌رسانند. این سخن حضرت در واقع کنایه‌ای است به شیعیان‌شان، با این سخن می‌خواهند به شیعیان خود بفهمانند که اگر شیعیان همه با هم یکی شده و خالصانه به سوی ما حرکت کنند و ما را یاری نمایند، ما حتماً ظهور می‌کنیم؛ زیرا اگر شیعیان ما با جدیت و یکپارچگی و وحدت به یاری ما بشتابند در حقیقت به ما قدرت داده و دیگر دشمنان ما نمی‌توانند بر ما غلبه کنند، آنگاه ما با یاری آنها به اهداف خود دست یافته و دین خدا را در تمام جهان تثبیت می‌نماییم.

اعمال بد شما حجاب است

همچنین علی بن مهزیار اهوازی می‌گوید: وقتی که در مسجد الحرام فرستاده حضرت بقیة اللہ (ارواحنا فداه) را زیارت کردم از جمله از من پرسید که دنبال چه هستی؟ عرض کردم: دنبال امامی که از اهل عالم محجوب و پوشیده است. فرمود: ایشان از شما محجوب نیست، بلکه پرده اعمال بد شماست که او را پوشانده است.^(۱)

«میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست

تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز»

شما ما را فراموش کرده‌اید

یکی از اولیاء خدا می‌فرمودند: در ایام جوانی که خیلی مشتاق دیدار امام عصر ارواحنا فداه بودم، یک روز خطاب به آن حضرت عرض

کردم: آقا جان! ما اگر از نظر سیدی هم باشد رحم شما هستیم، من در فراق شما سوختم، پس چرا با ما صله رحم نمی‌کنید و به ما سری نمی‌زنید؟

همان شب خدا توفیق عنایت فرمود و من آقا و صاحبم حضرت صاحب‌الزمان (روحی فداه) را ملاقات نمودم در حالی که آن حضرت به من فرمودند: «ما هیچ گاه شما را فراموش نکرده‌ایم، شما که هر چه خواسته‌اید ما به شما داده‌ایم، شما نباید ما را فراموش کنید.»

آنها همواره به یاد ما بوده و هستند و آنها خواهان رهایی ما از تمام ناراحتی‌ها و گرفتاری‌ها هستند اما این ما هستیم که پدر مهربان خود را فراموش کرده و قطع رحم نموده‌ایم و فراموش کرده‌ایم که آن حضرت همواره به ما محبت نموده و هیچ گاه ما را فراموش ننموده‌اند و این سیره همه امامان معصوم علیهم‌السلام است.

چه کسانی امام زمان را اذیت می‌کنند؟

* حضرت صاحب‌الزمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف فرمودند: «همانا جهال و نادانان از شیعه و کسانی که بال‌مگس (که همان ظواهر دنیا و هواهای نفسانی است) برای آنها ارزشش از آن دینی که دارند بیشتر است، ما را اذیت می‌کنند.»^(۱)

دعا را دست کم نگیرید

* حضرت بقیه‌الله ارواحنا فداءه با حالت خاصی که گویای مظلومیت و سوز دل آن حضرت بود به یکی از طلاب فرمودند:

۱ - «قد اذانا جُهلاءُ الشیعه و حَمَقانهم و من دینه جناح البعوضه ارجحُ منه» وقت‌المعلوم



«چرا به مردم نمی‌گویی امام زمانم مظلوم است، برو بگو مردم مرا فراموش کرده‌اند، بگو امام زمانم غریب است، مردم به یاد من نیستند!» همچنین در جای دیگر فرموده بودند: «برای فرجم دعا کنید که اگر دعا کنید به اندازه چشم بر هم زدنی فرج من خواهد رسید.»^(۱)

به کجا می‌روید؟

* همچنین آن حضرت در تشرّف جناب شیخ محمد طاهر نجفی خطاب به شخصی که آثار گناه و غفلت در چهره‌اش نمایان بود فرمودند: «هان! کجا فرار می‌کنی؟ مگر زمین از آن ما نیست؟ مگر آسمانی که بر سر شما سایه افکنده ملک ما نیست؟ (پس چرا گناه می‌کنی؟) باید در زمین و آسمان احکام و دستورات خدا حاکم گردد و تو باید مطیع فرمان خدا باشی، بدان که (اگر توبه نکنی و به آغوش ما باز نگردی) نتیجه اعمال بد خود را خواهی چشید.»^(۲)

در اینجا حضرت فرمودند: «به کجا فرار می‌کنی؟ (در حالی که هر جا بروید، من شما را می‌بینم و حتی از خطورات فکری شما باخبرم)» و خدای عزیز هم در قرآن می‌فرماید: «فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ؟» کمی به سر و وضع خود بنگرید، به کجا می‌روید، این همه سر درگمی و غفلت از مسیر حق برای چیست؟!...



۱- در اوج تنهایی صفحه ۹۰، راهی به سوی نور صفحه ۱۶۵.

۲- نجم الثاقب صفحه ۵۷۷.

کتابهای خورشید

فروشی کتابهای دیگر

در این کتاب میخوانیم:

- انتظارات امام زمان
- وظایف منتظران
- فواید و اوقات دعا برای ظهور



در این کتاب میخوانیم:

- پیشگوییهای حضرت علی در باره مسجد مقدس جمکران
- نقل بیش از ۳۰۰ تشریح و کرامت در مسجد مقدس جمکران
- سفارشات امام زمان در باره مسجد مقدس جمکران
- همراه با البوم رنگی عکسهای شگایافتگان و بنای قدیم و جدید مسجد مقدس جمکران



در این کتاب میخوانیم:

- حالات معنوی و عرفانی بزرگان با امام زمان
- حضرت آیت الله شیخ محمد تقی باقری
- حضرت آیت الله شیخ محمد کوهستانی
- حضرت آیت الله العظمی بروجردی
- حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی
- حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی
- حاج ملا آقا جان زنجانی



در این کتاب میخوانیم:

- دعاها و اعمالی که امام زمان سفارش نموده اند.
- سفارشات و پندهای امام زمان به شیعیان



در این کتاب میخوانیم:

- اشعار مرحوم شهریار همراه با ماجرای حضرت آیت الله مرعشی نجفی و تأیید شعر او از ناحیه حضرت علی و ضمیمه احادیث درباره معرفت امام زمان



در این کتاب میخوانیم:

- آیا می دانید که شیطان چگونه جوانان را از امام زمان دور می کند؟
- راههای غلبه بر شیطان
- نگرانی شیطان از ظهور



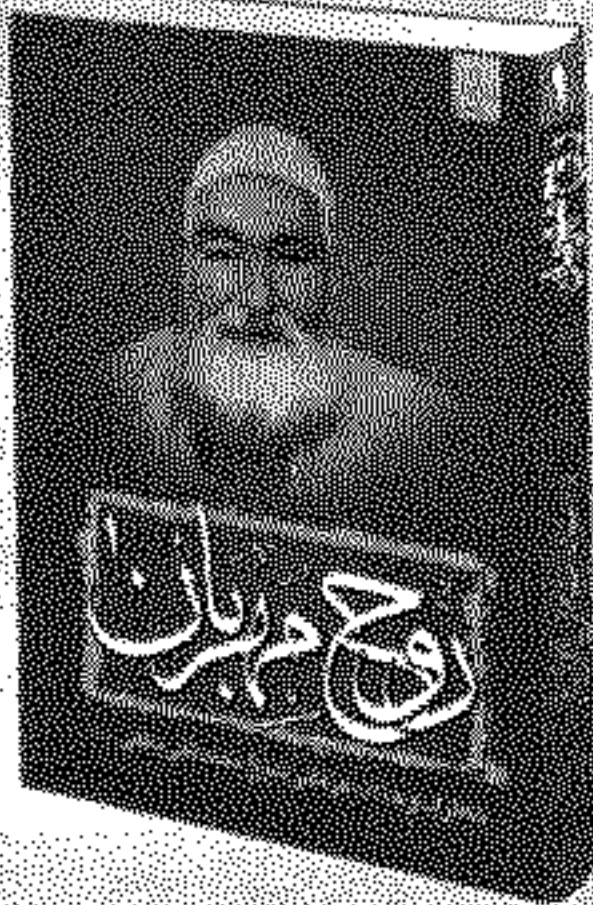
فروش تلفنی: ۰۹۱۲۱۵۳۵۰۹۹ - ۰۹۱۲۶۵۱۹۲۹۰
 هزینه ارسال پستی به تمام نقاط کشور رایگان می باشد.

کتابسرای خورشید آلی

معرفی کتابهای دیگر

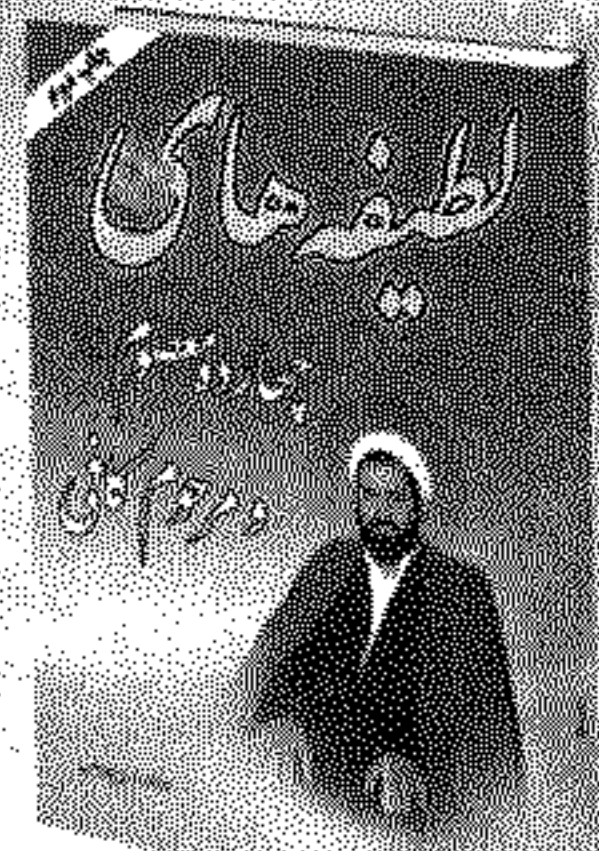
در این کتابها سوالیم:

خاطرات و حالات عرفانی
حضرت آیت الله شیخ
محمد تقی بافقی



در این کتابها سوالیم:

۱۸- لطیفه از معصومین
۲۱- لطیفه از مرحوم کافی
- حد و مرز شوخی
- فایده خنده و اندازه شوخی
- خنده ملانکه



در این کتابها سوالیم:

خاطرات و حالات عرفانی
حضرت آیت الله شیخ
محمد کوهستانی



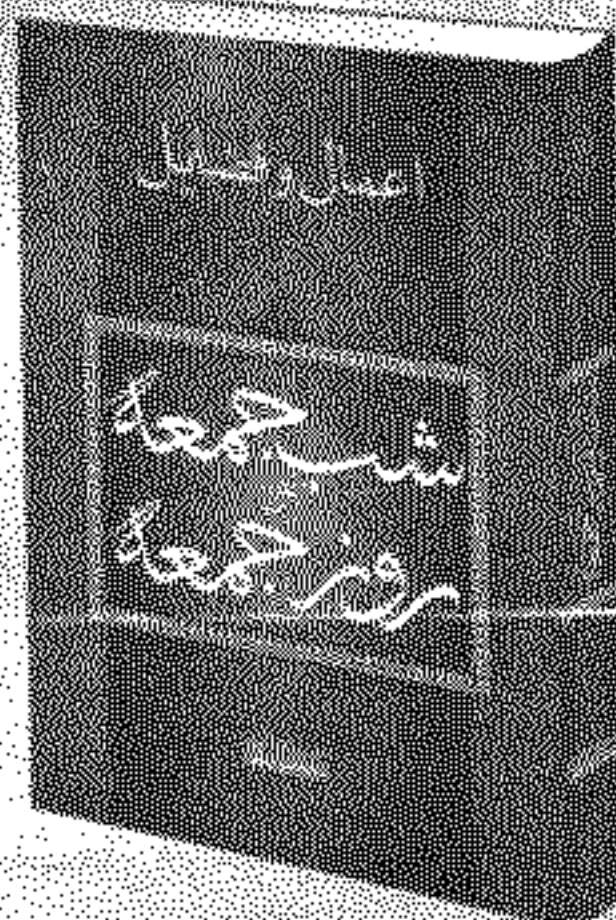
در این کتابها سوالیم:

- نقل داستانهای بیدار کننده از
کسانی که به محضر مقدس
امام زمان رسیده اند.



در این کتابها سوالیم:

- اعمال سفارش شده
از ناحیه معصومین
در شب و روز جمعه
- قضایایی از کسانی
که شب و روز جمعه
به آنها عنایاتی شده است.



در این کتابها سوالیم:

- احوالات مردم در آخر الزمان
- نشانه های ظهور از
دیدگان معصومین
- راههای خروج از دوران غیبت



نمایشگاه کتاب
خورشید آل یاسین



جمکران مقدس، مقابل درب ۶، بازار بزرگ ۱۵ شعبان،
طبقه همگف، سمت چپ سوهان میر باقری